

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان که انتشارات «بیان معنوی» آن را به چاپ رسانده است، حاوی نکات و نگاهی نو و کاربردی برای بهره‌برداری بهتر از ماه مبارک رمضان است که با بیانی ساده و روان به رشته تحریر درآمده است. معاونت خواهران هیئت رزمندگان اسلام، به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان در نظر دارد مسابقه ای با محوریت این کتاب برگزار نماید. با برگزیده‌ای از این کتاب به استقبال روزها و شب‌های قشنگ ماه مبارک رمضان می‌رویم:

چه احساسی نسبت به رمضان داشته باشیم؟

خُب، رمضان که با این همه حُسن و زیبایی ما را مهمان خدا کرده است و خداوند متعال را میزبان ما قرار داده است؛ حالا چه احساسی نسبت به آن باید داشته باشیم؟ با چه دلی باید به سوی رمضان برویم؟ با توجه به آن همه وعده‌های خوب الهی، آیا تنها با شوق و شادی باید به سوی رمضان گام برداریم؟ یا خوف و هراس هم در این میانه جایی برای خود دارند؟

تردیدی نیست شوق لذت بار یافتن به چنین مهمانی کریمانه‌ای، اولین چیزی است که به خاطر خطور می‌کند. ولی همیشه اگر در کنار شوق، جایی برای خوف هم باشد، خوف خود را اول نشان می‌دهد و می‌گوید اول خیال خودت را از من راحت کن، بعد از آن به دنبال شوق خود شتاب کن. و خوب می‌دانید که از دل شوق، خوف برمی‌خیزد و به شوق اشتیاق است که باید از عوامل خوف ترسید و با آن عاقلانه برخورد کرد.

هیبت ماه رمضان

اگر حضور در محضر میزبان را در این ضیافت باور کرده باشیم و عظمت خدای رمضان را نیز دریافته باشیم، بی‌شک در کنار هوس ضیافت، هراس از بی‌ادبی نسبت به این بارگاه باشکوه هم به دلمان راه می‌یابد و حتی قبل از خیز برداشتن برای حضور در این بار عام، خوف ظهور آن همه عظمت در برابر وجود ناچیز ما، در جانمان جاری می‌شود.

مگر امام سجاد(ع) در مناجات خود هنگام وداع با ماه رمضان نمی‌فرمودند: «وَ [مَا] أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای ماه رمضان، تو چقدر در قلب مؤمنان با هیبت بودی.»(۱) این هیبت از کجاست؟ طبیعی است این هیبت یا ناشی از تقرب به محضر ربوبی است، و یا نشأت گرفته از اهمیت رعایت آداب و به‌جا آوردن به‌جای اعمال مهم ماه رمضان است تا به ساحت مقدس پروردگار یا به ساحت قدسی ضیافت کریمانه‌اش بی‌ادبی نشده باشد.

وقتی رسول خدا(ص) به جابر بن عبدالله درباره برکات ماه رمضان همراه با شروط و آداب آن می‌فرمایند: «يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وَرِدًا مِنْ لَيْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرَّجَهُ وَ كَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ؛ ای جابر! این ماه



رمضان است (که بر ما وارد شده). هر که روزهایش را روزه بدارد و ساعتی از شبش را به مناجات برخیزد و شکم و شهوت خود را از حرام حفظ کند و زبانش را (از زشتیها) باز دارد با خارج شدن از این ماه از گناهانش هم خارج (منفک) می‌شود.» (۲)

جابر از ثمرات و وعده‌های شیرین ماه رمضان خوشحال می‌شود و می‌گوید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ! چه کلام زیبایی فرمودی!» به بشارت‌های رمضان اشاره می‌کند. ولی رسول خدا(ص) می‌فرمایند: «يَا جَابِرُ وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ؛ برای جابر چقدر این شروط سخت است.» در واقع به سختی‌های رعایت آداب رمضان تصریح می‌فرمایند و می‌خواهند توجه جابر را به حساسیت و اهمیت رمضان جلب کنند. واضح است که رسول خدا(ص) از پیروان خوب خود می‌خواهند که پیش از آنکه در لذت بردن از برکات رمضان غرق شوند، نگران دقت در رعایت آداب رمضان شوند.

راحت نبودن، طبیعت یک مهمانی

البته باید از تعبیر «ضیافت» متوجه برخی وجوه صعوبت و سختی ماه رمضان شده باشیم. چون انسان در ضیافت، هرچند پُر موهبت هم باشد، نمی‌تواند به راحتی خانه خودش باشد و به دلیل مؤدب بودن، نسبت به وقتی که در خانه خودش هست معذب‌تر است. آدم در مهمانی هرچه هم به او خوش بگذرد نمی‌تواند هر رفتاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و بسته به درجه اهمیت و ابهت مهمانی، بیش از آنکه به فکر راحتی خود باشد در اندیشه بهره برداری است.

نگرانی برای از دست دادن فرصت طلایی رمضان

مگر رمضان یک فرصت طلایی نیست؟ مگر ما به شدت به آن مشتاق و محتاج نیستیم؟ پس باید از خود خوفناک باشیم که مبدا این فرصت از ما فرار کند و ما در آن قرار نیابیم. هر چقدر این ضیافت عزیزتر باشد، نگرانی ما از ضایع شدن آن بیشتر خواهد بود و دل‌شوره‌ها، ما را به پرسش‌های بی‌پایان وا می‌دارند:

آیا بهره ما از این ماه بهترین خواهد بود؟ مبدا در این ماه مبارک رمضان جزء کسانی باشیم که از روزه چیزی جز گرسنگی عایدمان نشود؟ آیا نیازهای فراوان ما، در این ماه برآورده خواهد شد؟ و سؤال‌های فراوانی از این قبیل که تنها برای انسان‌های بلند همت و مشتاق پدید می‌آید.

مگر اینکه آن قدر از نعمات معنوی برخوردار باشیم که دیگر به بیش از آن، نیاز مبرم نداشته باشیم و برکات رمضان برای ما جنبه تفریح و تفنن داشته باشند. که این حرف آن قدر سخیف و بی‌پایه و اساس است که قابل اعتنا نیست. چون وقتی اولیاء خدا برای دریافت ذره‌ای از عنایت خدای رحمان، با اینکه برای آنها جلب رضایت خدا به هیچ وجه دشوار نیست، آن قدر تمنا و تضرع می‌کنند، تکلیف دیگران معلوم است.

اما برای خالی نبودن عریضه، باید عرض کنم که در این صورت وضع ما از دو حالت خارج نیست؛ یا اهل عرفان و عبادتیم یا نیستیم. اگر نباشیم واضح است که خیلی مضطرب و نیازمند خواهیم بود، گرچه خود تشخیص ندهیم. و اگر اهل آن باشیم؛ لابد آنقدر علاقه‌مند به خداوند و عنایت‌های او شده‌ایم که اصراری در حد اضطراب برای دریافت مابقی آن الطاف و مهربانی‌های خدا پیدا کرده باشیم.



پس اجازه بدهید در چند عبارت شسته‌رفته نگرانی‌هایمان را همراه با عوامل آنها مرور کنیم:

نگرانی‌های ورود:

۱. ناقص بودن اثری که از خود باقی خواهیم گذاشت

اول اینکه آدم حسابی‌ها علاقه‌مندند هر کاری را به درستی انجام دهند. دوست ندارند اگر اثری خلق می‌کنند ناقص و پرعیب باشد. رمضان هر سال هم، اثری است که ما از خود در عالم هستی به‌جای می‌گذاریم، و حتی این اثر را در روز قیامت ملاقات خواهیم کرد. رمضان‌های سال بعد هم، اگر به‌خوبی برگزار شوند، جبران کاستی‌های این رمضان را نخواهند کرد. هر کدام تابلوی مستقلی خواهند بود.

نگرانی از اینکه مبدا این رمضان به‌خوبی برگزار نشود، پیش این جور آدم‌ها رسم رایجی است و حداقل عاملی است که در کنار شوق، یک نوع نگرانی هم در ایشان ایجاد می‌نماید.

۲. پایین آمدن سقف پروازی ما (کم بودن اوج آدمیت ما)

دوم اینکه اگر رمضان اوج خوب بودن ماست، و ما معمولاً در غیر رمضان وضعیتی بهتر از رمضان پیدا نمی‌کنیم، و هر نمره‌ای در رمضان دریافت کنیم در غیر رمضان کمتر از آن را خواهیم گرفت، اینکه مبدا سقف پروازی ما پایین بیاید و اوج آدمیت ما کم باشد، که یقیناً با بلند نظری و همّت والا منافات دارد. این دومین موردی است که شدیداً عامل نگرانی آدم‌هایی که بلند همتند و فرومایه نیستند، خواهد بود.

۳. نگرانی از رعایت نشدن حرمت رمضان

سوم هرچه رمضان نزد علاقه‌مندان به خدا، مقدّس‌تر و عزیزتر باشد، همان قدر اهمیت رعایت حرمتش و قدردانی از نعمتش عامل نگرانی آنها خواهد بود. البته معلوم است، هر یک از این نگرانی‌ها طعم و مزه خاص خود را دارد. و برخی از این نگرانی‌ها مانند همین مورد اساساً تلخ و تنفر برانگیز نیستند و اتفاقاً بسیار دلنشین و شیرین هم از آب درمی‌آیند. مانند عاشقی که در مورد نگهداری هدیه معشوق خود نگران باشد که مبدا صدمه‌ای ببیند و به سختی از آن مواظبت می‌کند.

۴. ترس از شقاوت

چهارم، بناست ما در ماه رمضان بخشیده شویم و این بخشودگی آنقدر مهم است که فرستاده خدا(ص) فرموده‌اند: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ؛ شقی و بدبخت آن کسی است که در این ماه با عظمت از مغفرت خدا بی‌نصیب بماند.» (۳) آیا همین نگران کننده نیست که مبدا بخشیده نشویم؟ و بدی‌هایمان مورد عفو و اغماض قرار نگیرند و ما با همان بدی‌ها از رمضان خارج شویم؟ دیگر کجا آن پلیدی‌هایی که با زمزم رمضان شسته نشده‌اند، پاک خواهند شد؟

۵. نگرانی از قبول عمل



پنجم، اگر قرار است ماه رمضان ماه عبادت ما باشد و بنا است طاعات ما در این ماه به بارگاه حضرت دوست و محضر باری تعالی عرضه شوند، آیا عظمت او و ابهت مقام ربوبی عامل نگرانی از کمی قیمت اعمال بندگان نخواهد بود؟ آیا نگرانی قبولی عمل، به دلیل علو مرتبت حضرت حق، دل بندگان را همیشه نمی‌لرزاند؟

چرا بعضی‌ها نگران قبولی اعمالشان نیستند؟

بعضی‌ها وقتی که به عبادات می‌رسند، مثلاً نماز می‌خوانند، دیگر اصلاً نگرانی ندارند که آیا این نماز مورد پسند خدا واقع خواهد شد یا نه؟ روزه این رمضان مورد پسند قرار خواهد گرفت یا نه؟ در حالی که برای بسیاری از امور دیگر زندگی این‌گونه نگرانی‌ها را دارند. خیلی ببخشید، انگار از خدا طلبکارند و حرف زور شنیده‌اند که مجبور به این عبادات شده‌اند و همین مقدار ناچیز را هم از سر آنها که دستور داده‌اند، زیاد می‌دانند.

نمی‌دانند خدا اول به حس بندگان خود نگاه می‌کند و اگر کسی نگران قبولی عملش نباشد، گویی دارد اعمالش را با کراهت انجام می‌دهد. دیگر چنین اعمالی نزد خدا چه ارزشی دارد؟

خدایی که قبل از عمل و بعد از عمل و در متن عمل، خود بنده‌اش و اقبال او و دل عاشق او را می‌خواهد، وقتی بنده‌اش را ببیند که عبادتش را با بی‌اعتنایی به سوی خدا رها می‌کند و نگران رسیدن آنها به مقصود و قبولی آنها در نزد معبود نیست، دیگر این عبادات چه ارزشی پیش خدا خواهند داشت؟ اینجاست که بعضی‌ها از روزه رمضان چیزی جز یک ماه گرسنگی و تشنگی عایدشان نمی‌شود.

مثل اجیری که به او زور گفته‌اند و او را به بیل زدن وادار کرده‌اند. بعد از بیل زدن به چشم صاحب‌کار نگاه نمی‌کند که رضایت او را ببیند، به دست او نگاه می‌کند که اجر خود را بگیرد. و اگر هم انتظار اجر نداشته باشد و صاحب‌کار خود را این قدر ظالم بداند که نخواهد به او اجرت بدهد، بیل را مقابل پای او پرت می‌کند و می‌رود.

می‌دانید امثال ما چه موقع نگران نتیجه عملمان نیستیم؟ و نگران نمی‌شویم که آیا عملمان مورد پسند قرار گرفت یا نه؟ برای آنکه اگر کسی بخواهد سخت‌جانی کرده باشد تیر خلاصی به او زده باشم، مثالی را با عذر خواهی تمام باید بزنم:

اگر یک فقیر ژنده‌پوشی در خانه ما بیاید و بخواهیم به او غذایی بدهیم معمولاً چون شخصیت آن فقیر برایمان اهمیت چندانی ندارد، یعنی اگر نداشته باشد، و چیزی که می‌خواهیم بدهیم از اضافات خانه باشد، دیگر برایمان فرقی نمی‌کند طرفی که می‌دهیم یا غذایی که در آن می‌نهیم چه ارزشی داشته باشد. آیا مورد پسند او قرار خواهد گرفت یا نه؟ مخصوصاً اگر انتظار بازگشت ظرف غذا را هم نداشته باشیم. ما اینجا نگران مورد پسند واقع شدن عمل خودمان نیستیم، بلکه می‌خواهیم یک چیزی به او بدهیم و او را از در خانه رد کنیم.

بی‌شک بیرون آمدن از این دل‌نگرانی‌ها و شمار دیگری که در این شمارش نیامد، جز با مدد پروردگار عالم مقدور نیست. همچنان که ورود به وادی خوف نیز جز در اثر معرفت و محبت به معبود میسر نمی‌باشد.

چقدر نگاه بلندی دارد، آن انسانی که از اول نگران نتیجه عملش و انتهای کارش باشد. و این دعای قرآنی را همراه با نوعی ترس عاشقانه و عارفانه، در بدو ورود به رمضان زمزمه می‌کند: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ



لِي مِّن لَّدُنكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا؛ و بگو پروردگارا مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود حجتی یاری کننده برایم قرار ده!«(۴).

نگرانی‌ها و شیرینی‌های ورود به ماه رمضان

شیرینی‌های ورود

در بخش پیشین از نگرانی‌های ورود به ماه رمضان صحبت کردیم. اکنون همه دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های ورود، و گفتنی‌ها و شنیدنی‌های فراوانی که در این باره می‌توان به آن پرداخت را به کناری نهاده، و به بخش دیگری از احساس مهمان‌های رمضان در بدو ورود می‌رسیم. حلول ماه مبارک رمضان و ورود به ضیافت خدای رحمان طبیعتاً جدای از اشتیاق، از یک حلاوت و شیرینی بسیار آشکاری نیز برخوردار است.

گویا این ماه مبارک خودبه‌خود یک حالت معنوی و حلاوت عبادی خاصی را به انسان عنایت می‌کند، که خیلی باید قدر آن را دانست. و در مقام قدردانی هم ابتدا باید کار بسیار ساده‌ای انجام بدهیم؛ باید فراغتی ایجاد کنیم تا از این شروع شیرین، بیشترین لذت را ببریم. همین.

باید تا می‌توانیم در این حظّ معنوی غرق شویم و با استفاده از این فرصت، بهترین خاطرات را برای خود و اطرافیانمان خلق کنیم که در مواقع نبود چنین موقعیتی، این تجربه به یادماندی بتواند ما را به لحظه‌های ناب معنوی بازگرداند و باب بازگشت ما به سوی خدا باشد.

که اساساً یکی از عوامل شیرینی آغاز رمضان، همان خاطراتی هستند که از دوران‌های دور گذشته برایمان به جا مانده است. تکرار آوای خوش ربنایی که همه ساله هنگام افطار می‌شنویم و تداعی کننده خاطرات شیرین سال‌های گذشته است، یکی از همین دست نشانه‌هایی است که در فرصت زیبای حلول رمضان برای خودمان قرارداد کرده‌ایم و البته بهره کمی هم به ما نمی‌رساند.

۱. تازگی رمضان / بهره‌برداری از این انرژی آغازین برای رسیدن به مقام انس

یکی از دلایل بسیار ساده این حلاوت، تازگی ماه رمضان است که فی‌نفسه خودش یک شادابی و طراوتی را در انسان ایجاد می‌کند. مثل نمازهای یومیّه ما نیست که گاهی به دلیل تکراری بودن برایمان ملال‌آور می‌شود و حالت عادی پیدا می‌کند. درست است که این کم است که بخواهیم صرفاً به خاطر تازگی و از راه‌رسیدگی رمضان به آن علاقه داشته باشیم و از حضور آن لذت ببریم، اما بد نیست. باید قدر این حداقل‌ها را بدانیم تا از حداکثرها بازمانیم.

«همیشه با خدا رفیق بودن» برای خیلی از ماها که از معرفت کافی برخوردار نیستیم و دل از علائق دنیا نشسته‌ایم، سخت است. اما تجدید عهد و آشتی، مانند لحظات خوش‌آشنایی همیشه شیرین و دلچسب بوده است.



از این دوران تازگی باید به عنوان یک سرمایه استفاده کرد، نه برای آینده دور که برای اواسط رمضان که احیاناً این تازگی، رنگ خودش را از دست می‌دهد. باید در همان اوائل رمضان، با برنامه‌ریزی‌های خاص عبادی برای اوقات ماه و اقدام به عبادات ویژه رمضان، با استفاده از انرژی آغازین، و تغییر برنامه‌های عادی، بهترین بهره‌ها را از این فرصت طراوت اولیه برگرفت.

به این ترتیب، همچنان که در آغاز، چیزی به نام جدید بودن می‌آید و یک طراوتی را در انسان ایجاد می‌کند، در ادامه هم چیزی به نام «اُنس» می‌آید و یک حلاوت دیگری در کام انسان می‌نشانند. و البته حلاوتی که در اثر اُنس پدید می‌آید، بسیار عمیق‌تر است از شیرینی‌ای که در اثر تازگی یک امر در دل انسان ایجاد می‌شود. منتها برای تداوم شیرینی ابتدایی و رساندن آن به آستانه اُنس، باید کمی در میانه راه به خود سختی داد و در مقابل بی‌میلی‌ها مقاومت کرد.

۲. احساس نیاز به تقرّب

دلیل دیگر شیرینی ورود به ماه عزیز رمضان، احساس نیاز به تقرّب است، که تازه هنگامی که کمی تقرّب حاصل می‌شود قابل درک است. و تازه انسان می‌فهمد که چقدر فراق خدا تلخ بوده است. و این احساس گرمی محبت خدا و رحمت الهی است، که به خاطر اوج سردی غفلت از او، در آغاز به سهولت درک می‌شود. و تازه آدم می‌فهمد بیرون از آغوش گرم محبت او، چقدر سرد و بی‌روح بوده است.

انگار ما آدم‌ها بیرون از رمضان کم‌کم به بی‌خدایی و یا دوری از او عادت می‌کنیم، و یا لاقلاً دیگر به این همه نزدیکی به خدا احساس نیاز نمی‌کنیم. اما تا قدم در شهر خوب خدا می‌گذاریم، یادمان می‌آید که چقدر ما به این همه محبت او محتاج بوده‌ایم.

مانند کودکی سرگرم بازی، که ناگهان مادرش را ببیند.

البته ما مانند کودک بازیگوشی هستیم، که اگرچه در نبود مادر، سرگرم بازی بوده است، و تا مادر را می‌بیند تازه به یاد نیازش به نوازش‌های او می‌افتد و اشک‌ریزان به آغوش مادر می‌شتابد، اما اندکی بعد از آرامش یافتن در گرمای مهر مادری، به اطراف چشم می‌چرخاند و به دنبال وسیله تازه‌ای برای بازی می‌گردد و از دامن پر محبت مادر به سوی اسباب بازی‌های بی‌ارزشی می‌رود که ذره‌ای نمی‌ارزند، و فراموش می‌کند که همین چند لحظه پیش با گریه از آنها به سوی مادر فرار کرده بود.

با این تفاوت که کودک در روند رشد خود، به آن بازی‌ها نیاز دارد و غفلت از مهر مادر، کار را برای مادر هم آسان می‌کند، اما ما در کمال بلاهت هم می‌توانیم بفهمیم که هر لحظه به مهر پروردگار محتاجیم و قصّه به یک مهمانی نباید ختم شود و هیچ غفلتی از نوازش‌های او برای ما مفید نیست و هر بازی‌ای که ما را از او جدا کند، بازی خطرناک و نابود کننده‌ایست که باید ضرر آن جدی گرفته شود.

متأسفانه بعضی‌ها فقط بعد از یک فراق طولانی می‌توانند احساس خوبی نسبت به دیدار آشنایان قدیم پیدا کنند. برعکس، آدم‌های باصفا خیلی زود دلشان برای رفیقشان تنگ می‌شود. بعضی‌ها تا مدت زیادی از دوران قهر نگذرد هوس آشتی نمی‌کنند. برعکس دل‌های نازک دوستان خدا که اصلاً تاب دوری و مستوری ندارند و به صورت روزانه لاقلاً در پنج نوبت خواهان گفتگوی اویند و تا با خدا سیر حرف نزنند، انگار قدم از قدم نمی‌توانند بردارند.



آیا دوستان خدا، از با خدا بودن خسته نمی‌شوند؟

خُب از شما می‌پرسم، این گروه با حلول رمضان و ورود به شهر خدا چه احساسی پیدا می‌کنند؟ آیا چون همیشه با خدایند، مهمانی خدا در رمضان برایشان تکراری است؟ آیا رمضان فقط برای آنان که غریبه‌اند یا قهر کرده‌اند تازگی دارد؟ شما که مثل بعضی از عوام فکر نمی‌کنید اگر زیاد با خدا باشیم، کم کم از خدا خسته می‌شویم؟ شما که مانند همه آدم‌های از خدا بی‌خبر با خود نمی‌اندیشید که راستی کسانی که همیشه با خدایند آیا تنوع و تفریح ندارند؟

اتفاقاً این یک اشتباه رایج و یک تصوّر باطل است که خیلی‌ها فکر می‌کنند اهل معنویت به این دلیل توانسته‌اند همیشه با خدا سرکنند که از تنوع و تفریح و بسیاری از شادی‌های طبیعی مورد نیاز انسان گذشته‌اند، و مثلاً با دنیا قهر کرده‌اند؛ و اجرای که در قیامت دریافت می‌کنند به خاطر زجری است که در «با خدا بودن» می‌کشند. این جور آدم‌های بی‌تجربه در دینداری، گمان می‌برند که معرفت خدا همان درک ابتدایی‌ای است که آنها از خدا دارند و مؤمنان می‌نشینند و بی‌هیچ درک و احساس تازه‌ای از خدا، همان مفاهیم ابتدایی را دائم برای خود تکرار می‌کنند.

امام صادق (ع) در کلام عمیق و عارفانه‌ای می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فِضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا. وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَّوَّنُهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنُعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلَدُّوا بِهَا تَلَدُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْسُّ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ.» (۵)

«اگر مردم با فضیلت و ارزش معرفت خداوند عزیز و جلیل القدر آشنا بودند، به زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا که خداوند به دشمنان داده است میل پیدا نمی‌کردند، و زندگی دنیوی‌شان از خاک زیر قدم‌هایشان نیز کم‌ارزش‌تر بود، و هر آینه چنان از معرفت الله لذت می‌بردند که گویا همواره در بوستان‌های بهشت با دوستان خدا به سر می‌بردند. همانا معرفت الله انیسی است که هیچ وحشتی را باقی نمی‌گذارد و در هر تنهایی همنشین و مونس انسان است. معرفت الله روشنی‌بخش هر تاریکی، برطرف‌کننده هر ضعف، و شفاء از هر بیماری است.»

۳. جشن اولیای خدا؛ فرصتی برای پاسخ به نیازهای بی‌پایان

واقع مطلب این است که تنها این گروه که دائم با خدایند و در غیر رمضان نیز همیشه در دل‌هایشان ضیافتی برپاست و مهمان خلوت حضور اویند، فقط و فقط اینها مزه حضور در این مهمانی را درک می‌کنند.

اساساً مهمانی برای اینها برگزار شده است و مابقی مردم در حاشیه این مهمانی‌اند. اصل ضیافت برای آن است که اینها به نیازشان پاسخ گفته شود و بعد، از کناره‌های این سفره پر فیض است که اهل عالمی بهره می‌برند.

مضاعف شدن پاداش اعمال در رمضان، در اصل برای پر کردن ظرفیت‌های معنوی بی‌پایان این گونه آدم‌های نورانی و بزرگ است. گویا نازک‌دلی ایشان باعث سهولت هرچه بیشتر استجاب دعاها در رمضان شده است، و بال‌های ایشان چون گسترده‌تر از فضای تنگ دنیا است و پرواز و اوج گرفتن در وضعیت عادی برایشان به سهولت امکان پذیر نیست، درهای آسمان در این ماه برایشان گشوده می‌شود.



به همین دلیل رمضان عید اولیاء خدا نام گرفته است، آنجا که امام زین‌العابدین (ع) فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ؛ سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا و ای عید دوستانش.» (۶)

این هم دلیل سوم برای شادی و وجد حضور در رمضان که به اولیاء خدا اختصاص دارد و کمتر کسی به این تجربه ناب می‌رسد. اما اگر همین مقدار شنیدن از شادی ایشان برای ما شیرین است و آرزوی رسیدن به چنان لحظاتی را در دل ما می‌رویاند، برای ما کافی است و علامت خوبی است.

ورود مهمانان خاص خدا به شهر خدا

مهمانان خاص پروردگار از روز اول، ماه را با شمع مضاعفی آغاز می‌کنند و با شور و شوق برتری وارد شهر می‌شوند. با تمام شهر آشنایی کامل دارند؛ می‌دانند باید به کدام کوچه‌ها سر بزنند و در کدام خانه‌ها قرار بگیرند. آنها برای کنجکاوای سرک نمی‌کشند، و ذوق و شوقشان از باب جدید و جالب بودن صحنه‌ها و تصاویر شهر خدا نیست. بال می‌کشایند و گویا می‌خواهند تمام شهر را در آغوش بکشند، و روی ماه او را ببوسند. هرچند به چهره‌هایشان که نگاه می‌کنی، طعم غم غروب آخرین روز رمضان را می‌توانی در مزه اشک شوقشان ببینی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ قَوْتِهِ؛ سلام بر تو ای ماهی که قبل از آمدنش دل‌ها او را طلب می‌کنند، و قبل از تمام شدنش بر او محزون می‌شوند.» (۷)

آنان به سبب ایام باقی‌مانده از ماه، از رفتنی بودن رمضان غافل نمی‌شوند. از همان روز اول مانند کسی می‌مانند که در آخرین لحظات ماه تنها به خدا امید دارد که از شهر خدا بی‌بهره نماند. و از همین اول به خدای روز آخر امید دارند و به توانایی خود برای عبادت و مهارت خود در طاعت نمی‌نازند.

شهری که در آن می‌توان حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید

این قسمت از بخشی از کتاب انتخاب شده است که با قلمی متفاوت به نگرش درآمده و فضای متفاوتی را برای تقویت ارتباط روحی با این ماه و کسب آمادگی روحی برای استفاده از برکات آن ایجاد می‌کند.

خدا در عالم، شهری دارد ...

قال رسول الله (ص): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ ... (۸) این رسول خدا (ص) است که ندا می‌دهد: آی مردم، شهر خدا با (دستانی پر از) برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است ...

شهرها همه در ظرف مکان جای ندارند. خداوند مهربان در عالم شهری دارد، که در ظرف زمان قرار یافته است. شهر خدا که در زمانی معلوم و با گنجایشی نامحدود، همه ساله محل اقامت مهمانان خدای بزرگ می‌شود، همان خانه ملکوتی خداست و ضیافت‌خانه ملک پادشاهی پروردگار رحمان است؛ که با عظمتی بی‌نظیر مانند قلعه‌ای با برج و باروهای بلند بر روی تپه‌ای از



باغستان بهشت بنا شده است. شهری که در آن این بار ملائکه به دور ساکنان خانه خدا طواف می‌کنند، و برای پذیرایی از مهمانان خدا مُحرّم می‌شوند.

این شهر باستانی که قدمت آن به ابتدای خلقت می‌رسد (۹) و در جای‌جای آن اثر قدم‌های پاک اولیاء الهی پیداست، در ابتدا مهمان‌خانه پیامبران خدا بوده است و هم اکنون آن قدر وسعت یافته است که تمام امت آخرین پیامبر می‌توانند به آن راه یابند. کوچه پس کوچه‌های این شهر قدیمی، همه به خود خدا منتهی می‌شوند.

با آنکه شهر بسیار بزرگ و پهناور است، اما مسیرها همه کوتاه هستند و سفرها به سرعت انجام می‌گیرد. کوچه باغ‌های شهر گرچه قدیمی‌اند اما فرسوده نیستند. کوچه‌ها آب و جارو شده با درختانی سرسبز که سایه‌های پر مهر خود را بدون تاریکی بر رهروان گسترانیده‌اند، برای پذیرایی از مهمانان خدا آماده‌اند. در خم هر کوچه‌ای نمای دلنشین خانه‌ای از خانه‌های اولیاء خدا با نوای دلکشی از تلاوت، توجه تو را به آیه‌های خدای رحمان جلب می‌کند.

هزاران فرشته زیبای الهی که هیچ همهمه‌ای ندارند و جایی را اشغال نمی‌کنند، در حال پذیرائی‌اند. با لب‌هایشان به تسبیح خدا مأمورند و با نگاه مهربانشان به تحسین مهمانان مشغول.

مهمانان این شهر گویا مقیم این خانه‌اند که احساس غربی نمی‌کنند و آشنایی با زیر و روی شهر از سر و رویشان می‌بارد. هر کدام برای خود جایی دارند و مقامی؛ و هر کس صحنی دارد و سرایی. محل اقامت مهمانان از قبل معین شده، و قدر و منزلت آدم‌ها مثل روز قیامت، ولی به صورت نامحسوس، معلوم است.

بعضی‌ها طبق معمول با خدا فاصله‌ای ندارند. ولی بعضی‌ها چند کوچه آن طرف‌تر همسایه خدا هستند. به هر حال در درون همه خانه‌ها، همیشه و بیش از همه اوقات دنیا، حضور خدا احساس می‌شود. دست‌ها را به سوی خدا دراز می‌کنند، ولی خدا را نزدیک‌تر از همیشه در آغوش مناجات خود می‌یابند و مدهوش ملاقاتش می‌شوند.

تشنگی و گرسنگی بر زیبایی نگاه پرتمّای دوستان خدا افزوده است. حالت عاشقی و دلدادگی در دست به سوی سفره نان دراز نکردن مهمانان، و ضعف و بی‌رمقی بدن‌هایشان دیدنی است. انگار همه عاشقند که آب در اختیار دارند ولی لب تر نمی‌کنند و دیوانه‌اند که خوردنی در اختیار دارند ولی به روی خود نمی‌آورند. همه از حال هم خبر دارند، ولی در حالی که به هم عشق می‌ورزند و غمخوار یکدیگرند، روزها بر گرسنگی هم صبر می‌کنند. اما شب‌ها برای اطعام یکدیگر سبقت می‌جویند.

تنها در این شهر می‌شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید

تنها در این شهر می‌شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید. آدم قبل از ورود به این شهر، باور نمی‌کند که زندگی بدون دست آلودن به دنیا چگونه می‌تواند این‌همه دلچسب باشد. تازه آنجا می‌شود فهمید در زندگی هرچه از دنیا بهره‌مند شوی، کمتر از لذت حیات برخوردار می‌شوی. از حداقل خورد و خوراک گذشتن، تو را قوی می‌کند و دنیا را ضعیف و حقیر. در این شهر می‌شود دید که دنیا چگونه اسیر آدمی است و هرگز نمی‌تواند بر او سلطه یابد.

امساک مهمان به عشق امر میزبان



شاید کسی باور نکند اهالی این شهر که به عشق خدا زنده‌اند، و به آرزوی وصال او به این مهمانی آمده‌اند، خودِ خدا، به آنها امر کرده است که گرسنه بمانند و تشنگی بکشند. اما جالب این است که هیچ‌کس شکایت ندارد و همه با رضایت به امر میزبان تن می‌دهند. گویا می‌خواهند در نمایش مباهات معشوق شرکت کنند، و دلیل برزندگی او برای معبود بودن باشند. دوست دارند نشانه حکومت او بر همه عالم باشند و قبل از قیامت، در همین دنیا به فرمان او قیام کنند.

واقع مطلب آن است که در این شهر آنچه مهم است، رابطه مهمانان با میزبان است. و آن قدر این امر مهم است که اگر گرسنگی کشیدن، آن رابطه را نزدیک می‌کند، همه با کمال رضایت آن را می‌پذیرند.

نمایش پادشاهی خدا در قیامتی زودهنگام

در این شهر قیامتی بر پاست. اگرچه «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱۰) درباره روز معاد نازل شده است شما می‌توانید بسیار زودتر از قیامت در این شهر محشری که برپاست مشاهده کنید. اینجا هم پادشاهی فقط از آن خداست و به حکم «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (۱۱) هیچ کس جز به اذن خدا سخن نمی‌گوید و اگر کسی حرفی بزند، کلام ناصواب بر زبان جاری نمی‌کند. شاید هم صاحب خانه با روزه دادن، رمقی برای گفت‌وگوهای زائد باقی نگذاشته است.

به هر حال اهالی این شهر از بس قیامت را باور دارند، با آنکه کسی آنان را سرپا نگه نداشته است، گویی دائم ایستاده زندگی می‌کنند، و روز و شب ایام صیام را در قیام به سر می‌برند. همه خود به حساب خود می‌رسند، و هنوز کسی آنها را محاکمه نکرده خود را محکوم می‌کنند و در مناجات‌ها از پای دار مجازاتی که برای خود خیال می‌کنند، تمنای عفو و بخشش می‌نمایند. انگار اینجا قیامت است، و پایان راه. چه اشک‌ها می‌ریزند.

در هر نماز، گویا آخرین راز و نیازشان است و دارند با سجاده خداحافظی می‌کنند، و برای آخرین بار با خدا حرف می‌زنند. و هر بار که توفیق مناجاتی دیگر می‌یابند، انگار برای اولین بار است که به محضر خدا می‌رسند، و هرگز به یاد نمی‌آورند که تاکنون بارها از خدا عذرخواهی کرده‌اند.

هر بار که صدای گریه‌شان را می‌شنوی، احساس می‌کنی انگار خدا به آنها گفته است که نه دیگر هرگز نمی‌بخشمتان. و بعد آن قدر ناله‌های جگرسوز سر می‌دهند تا او را راضی کنند. در حالی که وقتی خوب نگاه می‌کنی، خدا دارد آنها را گرم در آغوش قرب خود می‌فشارد و نوازششان می‌کند.

یکی از مشخصات مناجات‌هایشان در این شهر آن است که هیچ‌گاه درست نمی‌فهمی، بالاخره از سر محبت با خدا حرف می‌زنند و گریه می‌کنند یا از سر خوف و خشیت او است که ناله می‌کنند. با آنکه از او می‌ترسند، هیچ‌گاه از او فرار نمی‌کنند. و با اینکه همیشه به سمت او می‌روند و به او هم می‌رسند، اما این رسیدن هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد.

اوصاف مهمانان

مهمانان شهر اگر تنبلی نمی‌کنند، هنر نکرده‌اند، چون سبک‌بالند، و اگر بی‌کار نمی‌مانند کار فوق العاده‌ای نکرده‌اند، چون هیچ وقت خسته نمی‌شوند. اگر دقت در اعمال دارند، به این دلیل است که کار دیگری در دیده ندارند، و اگر رقت در احوال دارند،



به این دلیل است که بار دیگری در دل ندارند. اگر خوبی فردا را می‌بینند، چون امروز را ندیده گرفته‌اند و اگر بدی دیروز را می‌بینند، چون فردا را دیده‌اند.

اگر پرواز می‌کنند، چون زمین گنجایش آنان را ندارد و اگر به فکر عروجدن چون پرواز را دوست دارند. اگر خاکی‌اند، چون جا در افلاک دارند و از چند صباح خاک‌نشینی ملال ندارند و اگر دیده‌هایشان بارانی است، چون دل‌هایشان بهاری است و ابرها از اقیانوس حزن زیبای طوفانی‌شان برآمده است. خلاصه هیچ هنری نکرده‌اند اگر خیلی خوبند، ولی زیبا و ستودنی‌اند.

طوری عبادت و طاعت می‌کنند که گویی تاکنون همه عمر را به بطالت گذرانده‌اند و اکنون می‌خواهند گذشته را جبران کنند، و به قدری از معصیت می‌ترسند که انگار این آخرین گناهی است که اگر انجام دهند دیگر عاقبت به خیر نخواهند شد و روی سعادت را هم نخواهند دید. در دفترچه‌های حساب خود فقط آمار گناهانشان را می‌نویسند و وقت خود را برای یادداشت کارهای خوبشان تلف نمی‌کنند.

سخت‌گیری با خود، مهربانی با دیگران

عطر عاطفه و بوی بهشت، فضای این شهر را پر کرده است. اهالی این شهر هر چقدر با خود سخت گیرند با دیگران مهربانند. بعضی وقت‌ها آدم احساس می‌کند خودش را با فرشته‌های الهی که مأمور پذیرایی و خدمتند، اشتباه می‌گیرند. انگار به همه بدهکارند و از خدا هم هیچ طلبی ندارند.

همیشه لبخند می‌زنند و با همه مهربان و به طور یکسان برخورد می‌کنند، به حدی که آدم خودش را با یکی از رفقای دیرین آنها اشتباه می‌گیرد. با اینکه همواره به خودشان سخت می‌گیرند، ولی نمی‌دانم چرا آدم پیش آنها احساس راحتی می‌کند.

هر چقدر گرسنه‌تر باشند، بیشتر برای سیر کردن دیگران تلاش می‌کنند و اگر سیر باشند، انگار از آدم خجالت می‌کشند. با آنکه خودشان مهمانند ولی وقتی مهمان برایشان بیاید با تمام وجود احساس خوشبختی می‌کنند. و از اطعام بیشتر از طعام لذت می‌برند.

محله مرکزی شهر

به این شهر سفر نکنید که اگر به آن قلعه نور که در محله مرکزی شهر قرار دارد برسید، دیگر برای دیدن دیگران کور می‌شوید و چشم دیدن کسی را غیر آن مستور نخواهید داشت و همه، شما را برای همیشه با چشمان اشک‌بار ملاقات خواهند کرد.

آنجا محل مرتفع شهر است. نام گذر اصلی آن، کوچه بنی‌هاشم است. باید به گوش شما خورده باشد. نگران نشوید. در این شهر آسمانی هیچگاه این کوچه مورد تعرض نااهلان قرار نگرفته است. سایه‌بان بیت‌الاحزان که این بار بیت‌الاحرار است پابرجاست. بوی دستان مادری که برای پختن نان، ملائک آسیابش را می‌چرخانند، هنوز به مشام می‌رسد. جای قدم‌های اهالی آن محله بوسه‌گاه اولیاء خداست.

اگر از جان خود سیر شده‌اید، از این خانه مرکزی شهر بیشتر برایتان بگویم. خانه علی(ع) که در مرکز شهر در آن محله پرنور قرار دارد، از دور پیدا است. خانه‌اش بیت رسول خدا(ص) را احاطه کرده است و مدینه‌ای در این مدینه برپا ساخته است.



هرکس می‌خواهد به خانه رسول خدا(ص) راه یابد، باید از خانه علی(ع) عبور کند و هرکس درب خانه علی(ع) را به صدا در می‌آورد، معمولاً از اندرونی صدای فاطمه(س) را می‌شنود. او تمام مراجعان را می‌شناسد و با صدای نازنین خود، مادرانه تو را با نام می‌خواند. اگر به سوی آن خانه که تمام اعتبار انبیا و اولیا از آنجاست قدم برداری، می‌ترسم از دیدن پروانه خانه علی(ع) روحت به آسمان پر بکشد.

احرام قبل از دیدار، و رؤیایی پس از فراق

به خاطر تمام هدایای این شهر و شهر خدایی که به تو هدیه داده شده است، باید روی ماه رمضان را بوسید، و گل نازنین وجودش را بویید. باید شب وجود را با نور او روشن کرد و در مهتابی نورش راه‌های آسمان‌ها را پیدا کرد. باید با وضو وارد شهر خدا شد و با تمام وجود به خاکش سجود کرد. شهر خدا را باید مانند خانه خدا گرمی داشت و برای ورود به آن باید مُحرم شد. شهر پرمهری که مهد معرفت است و ماه خوب‌رویان عالم است.

شهر خدا فرصتی است که وقتی نسیم ملایمش می‌آید و تو را در برمی‌گیرد، فکر می‌کنی برای همیشه با تو خواهد بود، ولی به ناگاه مانند یک رؤیا تو را تنها می‌گذارد و می‌رود و تنها خیال روی ماهش باقی می‌ماند و در روزمرگی‌ها پنهان می‌شود. شب وصالش بسیار کوتاه است و روز فراقش بس طولانی...

مهمانی مهم‌ترین وصف رمضان است؛ از مهمانی چه می‌فهمیم؟

ضيافت، وصف پیامبر برای ماه رمضان

شاید ضیافت مهم‌ترین وصف رمضان باشد و اگر بخواهیم به تبیین ماهیت رمضان پردازیم باید از این توصیف آغاز کنیم که مادر همه اوصاف این ماه عزیز است. رمضان یعنی یک ضیافت، یعنی ماه مهمانی خدا. در رمضان ما مهمان خداییم و خدا میزبان ماست. ما که همیشه از بدو خلقت مهمان خدا بوده‌ایم و دائم بر سر خوان نعمت او نشست‌ایم، باز در رمضان مهمان اویم. این مهمانی مضاعف و ویژه چه پیامی برای ما دارد و چه لطافتی را می‌خواهد در تصور ما از رمضان ایجاد نماید؟

اتصاف رمضان به ضیافت یک تعبیر ذوقی نیست که اهل ادب و عرفان آن را وضع کرده باشند. بلکه تعبیری است که شخص نازنین پیامبر اکرم(ص) که آگاه به تمامی حقایق عالمند، آن را برای رمضان به کار گرفته‌اند. و از اولین جملاتی است که در خطبه شعبانیه بیان فرموده‌اند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاْفَةِ اللَّهِ؛ شما در این ماه به مهمانی خدا دعوت شده‌اید.» (۱۲) پس باید به مختصات این تعبیر و توصیف دقت کنیم و از فرصت این تشبیه برای فهمیدن رمضان کمال استفاده را ببریم.

ما از مهمانی چه می‌فهمیم؟

ابتدا باید ببینیم ما از مهمانی چه می‌فهمیم. خصوصاً آنکه اگر مهمانی را در فرهنگ دینی خودمان ترجمه کنیم، چه ویژگی‌هایی را در آن می‌یابیم. حتی باید به دل‌های خود نگاه کنیم و ببینیم وقتی نام مهمانی را می‌شنویم یا به رابطه میزبان



و مهمان می‌اندیشیم چه احساسی پیدا می‌کنیم. اینها همان چیزهایی است که پیامبر مهربان خواسته است ما از رمضان ادراک و احساس کنیم.

۱. مهمان را گرامی می‌دارند، حتی اگر کافر باشد

مهمان گرامی است و احترام دارد، حتی اگر کافر باشد. این سفارش پیامبر گرامی ما است که در سخنی فرموده‌اند: «أَكْرِمِ الضَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا؛ مهمان را گرامی بدار، اگرچه کافر باشد.» (۱۳) بنابراین در مهمانی، بنا بر مهربانی و فراوانی است. میزبان اگر خود کریم و گرامی باشد برای اکرام مهمان بیش از نگاه به لیاقت مهمان، به معنای مهمانی نگاه می‌کند. و بیش از آنکه مقام مهمان را ببیند و برای خود منزلت مهمان را مایهٔ فخر ببیند، مهمان‌داری را مبنای مباهات خود می‌یابد. اینکه از ما خواسته‌اند کافران را هم در زمانی که مهمان ما هستند گرامی بداریم، به دلیل ضرورت رعایت حرمت مهمانی است. و حتماً آنان که چنین دستوراتی داده‌اند خود بهتر از هر کسی رعایت می‌کنند.

۲. روابط، تعریف جدید و خاصی پیدا می‌کند

در مهمانی، روابط تعریف جدید و خاصی پیدا می‌کنند: مهمانان با یکدیگر نوعاً در رفاقت به سر می‌برند، و رقابت بر سر منافع، بیشتر به تعادل و تفاهم تبدیل می‌شود، چون از همه پذیرایی به عمل می‌آید و برای بیشتر بهره‌مند شدن باید به میزبان مراجعه کرد، و اگر میزبان دارا باشد جای هیچ‌گونه نگرانی از هر نوع کمبودی نیست.

جدا از اینکه مهمانان در رفاقت با یکدیگر به سر می‌برند، رابطه مهمان و میزبان نیز حالت نویی می‌یابد: مهمان اگر سوء پیشینه‌ای داشته باشد رفتار میزبان عطف بمراسم نمی‌شود و هیچ‌گاه به خاطر خطاهای سابقش، توسط میزبان محاکمه و معاقبه نمی‌شود. همه می‌دانند مهمانی جای این حرف‌ها نیست.

۳. کوچک‌ترها هم شرافت پیدا می‌کنند

جایگاه افراد و مرتبهٔ آدم‌ها در مهمانی تغییر پیدا می‌کند. بی‌آنکه از احترام بزرگان کاسته شود، کوچک‌ترها هم شرافت و رفعت مقام پیدا می‌کنند. همه به هم نزدیک می‌شوند و مهمان با میزبان به هر فاصله‌ای که باشند احساس قرابت می‌کند. اساساً «مهمان»، خود عنوان مستقلی است که به هر کس داده شود محترم می‌شود و در کنار عناوینی مانند برادر، دوست و یا فامیل از کرامت خاصی برخوردار است.

۴. از زحمت مهمان، مضاعف تشکر می‌شود

مهمان اگر در ضیافت زحمتی بکشد تشکری مضاعف دریافت می‌کند و اگر استراحت هم بکند باز از قدرش کم نمی‌شود. در مقابل، میزبان از او چشم‌داشت تقدیر ندارد و در جریان پذیرایی تنها به فکر بهره‌برداری مهمانان است تا برداشت‌های خودش. از لبخند مهمان خرسند می‌شود و مدام از سیرابی و لبریزی او سؤال می‌کند.

۵. انگیزهٔ میزبان برای دعوت، فقط اکرام است



اگر میزبان نیازی به مهمان و مهمانی دادن نداشته باشد و مهمانی در معنا و مقام حقیقی خود تحقق پیدا کرده باشد، انگیزه میزبان برای دعوت و پذیرایی جز اکرام مهمان نخواهد بود؛ و هرچه میزبان بی‌نیازتر باشد، مهمانی، از محبت و کرامت بسیار بالای او بیشتر حکایت می‌کند. اگر کسی بی‌نیاز به مهمان و مهمانی، و صرفاً از سر لطف و مهربانی، ضیافتی برقرار کند، به خلق یک اثر زیبا در عالم پرداخته است. آن‌هم تنها به دلیل زیبایی آن، آن‌چنان که خوبرویان عالم در افسانه‌های عارفانه جلوه‌ای می‌کنند و دل‌ها می‌برند.

۶. مهمانی یک «بزرگ»، لحظات تواضع و فروتنی اوست

اگر میزبان بزرگ و والا مقام باشد و مهمانان بسیار کوچک‌تر از او باشند، مهمانی هنگامه فروتنی و تواضع میزبان است. لحظه فرود آمدن میزبان بلندمرتبه در برابر مهمانان، صحنه‌ای به یاد ماندنی و دوست داشتنی است. مهمان بزرگان شدن، بزرگی می‌آورد و حقارت‌ها را از روح انسان بیرون می‌کند. همان احساس حقارتی که مایه همه اسارت‌هاست.

۷. یک خیال دست نیافتنی

اگر میزبان دوست داشتنی و محبوب دل‌ها باشد، حضور در ضیافت مثل تحقق یک خیال دست نیافتنی است. و اگر مهمان عاشق میزبان باشد به گونه‌ای که حتی ظرف شکسته خود را علامت تمایل معشوق بداند، یقیناً در هنگام پذیرایی معشوق جان می‌سپارد و قالب تهی خواهد کرد. عاشقی که حاضر است بر در خانه معشوق با صبوری بر بی‌اعتنایی‌های او، تمام عمر خود را در اشک و آه سپری کند، حالش چگونه خواهد بود اگر معشوق در بگشاید و او را به خانه راه دهد و در صدر منزل به احترام بنشانند؟

۸. مهمانی محل عبور است و باید قدر آن را دانست

مهمانی محل عبور است و با همه زیبایی‌ها و شیرینی‌هایش معبری است که باید قدر آن را دانست و به قدر کافی در بهره بردن از فرصت کوتاه آن همت داشت. در مهمانی مجال مدهوشی نیست. باید به هوش بود و از آنات آن سود برد و در لحظات آن ملاحظه داشت. البته کم نیستند ضیافت‌هایی که در آن مهمان مقیم خانه میزبان شده و همچون عضوی از خانواده می‌گردد. وقتی مهمانی به منظور خواستگاری باشد و یا به نظربازی و خواستن بینجامد، و توافق پنهان به تقارن آشکار مبدل گردد، دیگر حال به مقام تبدیل می‌شود و مهمان می‌رود که جزئی از میزبان بشود و شما که نوبت قبل با چنین مهمانی هم‌سفره و هم‌سان بودی، در نوبت بعد او را در کنار میزبان می‌بینی که به‌سان او، از شما پذیرایی می‌کند و به شما خوش آمد می‌گوید. بله مهمانی این حرف‌ها را هم دارد. دیگر ما مهمانان از راه رسیده کجا و آن میزبانان جا در خانه خوش کرده کجا.

۹. رفع غربت و فرصتی برای تفریح و تنوع

رفع غربت، برطرف شدن تنهایی و گشایش دلگرفتگی‌ها، از کمترین نتایج یک مهمانی است. مهمانی یعنی بیرون آمدن از محیط تکراری و خسته کننده خانه خود و ورود به سرسرای زیبای ضیافت. مهمانی یک فرصت تفریح و تنوع است و یک



مهلت دیدار با یار دلنوازی که مایه تسکین و تحبب است. صحبت با احباب و مصاحبت با ابرار از فواید با شکوه چنین ضیافتی است.

سطوح مهمانی

البته همه اینها بستگی دارد به اینکه چه کسی شما را دعوت کرده باشد، یا شما در چه شرایطی باشید. بسته به عطش شما و عطر میزبان، ناز شما و نوازش میزبان، دلتنگی شما و دلگشائی میزبان، غم شما و غم‌گساری میزبان، عشق شما و عشوه میزبان، مهمانی با مهمانی متفاوت است. پس این به عهده خود شماست که ضیافت رمضان را چگونه ببینید.

در مهمانی خدا دنبال چه چیزهایی باشیم؟

پذیرایی‌های رمضان، از زبان پیامبر اکرم (ص)

حالا بیایید با تکیه به نگاهی که به مهمانی داریم، ادراک و احساس خود را درباره رمضان مرور کنیم. در خطبه شعبانیه که پیامبر اکرم (ص) رمضان را معرفی فرمودند، پس از توصیف ماه رمضان به «ضیافت»، پذیرایی‌ها را به این شرح بیان می‌فرماید: «وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ؛ در این ضیافت خدا شما را اهل کرامت قرار داده است.» (۱۴) یعنی شما را بسی گرامی می‌دارد به حدی که «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نُؤْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ؛ در این ماه نفس‌های شما تسبیح و خواب شما عبادت به حساب می‌آید و اعمالتان مقبول و دعایتان مستجاب است.» (۱۵) کدام پذیرایی از این بالاتر قابل تصور است؟ البته معلوم است که پذیرایی‌های خدا در این ضیافت، اموری است از جنس معنویت و با هدف ضیافت بسیار در تناسب می‌باشد.

گمانه‌زنی‌های معنوی پیرامون مهمانی رمضان

نمی‌خواهم همه آنچه را که درباره مهمانی گفته شد، اینجا تکرار کنم. تطبیق وجوه تشابه مهمانی با رمضان به عهده شما. ولی می‌خواهیم در ادامه آنچه گفته شد، به بسط اندیشه پردازیم و بساط احساس را میدان دهیم تا در جریان تأمل در باب این ضیافت عزیز، تداعی‌ها و گمانه‌زنی‌های معنوی، دل و دیده ما را بیشتر نورانی کند.

۱. شاید یک فرصت آشنایی برای غریبه‌ها

رمضان شاید یک فرصت آشنایی است، برای ما غریبه‌هایی که از عالم حضور و تقرّب دوریم و با احوال آشنایان و عاشقان بیگانه. پس اگر در ضیافت، آشنایی حاصل نشد بهتر است خود را معطل نکنیم و شغل دیگری غیر از آدم شدن اختیار کنیم. وقتی در خانه‌ایم به خدمت صاحب‌خانه نمی‌رسیم، می‌خواهید در خیابان از شرم حضورش به او خدمت کنیم؟

شاید رمضان برای ما که با او آشنایی داریم، محلی باشد که خدا خواسته است به واسطه این ضیافت، خود را به او نزدیک‌تر بباییم. مایی که پس از هر غفلت و معصیتی، اولین ضربه‌ای که می‌خوریم این است که فکر می‌کنیم از نظر خدا افتاده‌ایم و او



دیگر ما را دوست ندارد و به ما نگاه نمی‌کند؛ و کسی هم نمی‌تواند به‌سادگی ما را متقاعد کند که همیشه خدا نگران ماست و ما را دوست دارد و ما او را هنوز از دست نداده‌ایم، شاید فضای مهمانی بتواند باور ما را نسبت به مهربانی خدا بهتر کند و امید ما را به بهتر شدن بیشتر نماید.

ما که با هر گناه، اولین بلایی که سر خود می‌آوریم این است که خود را از رحمت خدا «مأیوس» می‌کنیم، و راه بازگشت را به روی خود می‌بندیم، در ضیافت، بدون کسب لیاقت هم می‌توانیم به یک پذیرایی خوب «امیدوار» باشیم و از اکرام خدا احساس گرمی بودن بکنیم، که همین مایه کسب بسیاری از فضائل خواهد بود و سرمایه بسی از فوائد خواهد شد.

۲. شاید بناست محترم شویم، تا خود را محرم احساس کنیم

شاید بناست در مهمانی محترم شویم، تا خود را کمی محرم احساس کنیم و معاصی را بر خود حرام سازیم و مانند حاجیان که در بدو ورود به خانه خدا احرام می‌بندند، محرم گردیم و از وصال خوبان محروم نمائیم. شاید می‌خواهد به ما بگوید که ما هم می‌توانیم محرم اسرار باشیم و مقرب دربار ربوبی گردیم. چون بسیاری اوقات ما چون خود را آدم حساب نمی‌کنیم، هر غلطی را مرتکب می‌شویم و چون خود را ناتوان می‌دانیم هیچ اقدامی نمی‌کنیم.

۳. برای اینکه احساس غریبی نکنیم

البته ضیافت برای این هم هست که ما احساس غریبی نکنیم و از صاحب‌خانه فرار نکنیم و کمی در کنار او قرار بیابیم. خدا هرچه ایستاد و صبر کرد که ما در طول سال، خود به سمت او بیابیم، نیامدیم؛ پس او خود ما را مهمان کرد که این انس ایجاد شود و وحشت زدایی تحقق پیدا کند، تا در آینده بلکه این خاطره خوش، ما را به سوی او بازگرداند و ما را برای تکرار یک تجربه شیرین به مراجعت بکشاند.

۴. شاید فرصتی است برای نمایش بخشندگی میزبان

احتمال هم دارد که میزبان می‌خواهد ظرفیت بخشندگی و بنده‌پروری خود را به نمایش بگذارد تا ما هم نشان بدهیم برازنده بخشودگی و بندگی او هستیم. او می‌خواهد در سرسرای بارگاه ربوبی، خدایی خود را به رخ بکشد، و از ما می‌خواهد پرستش و پرواز خود را به سوی بالا بلند مقام او به دیده ملائک بیاوریم. این نمایش، هم از جانب او دلرباست و هم از جانب ما زیبا. و رؤیت این زیبایی‌ها رزق و روزی اهل تقوا و دیانت است.

۵. آغاز یک آشنایی یا التیام درد عاشقی

و شاید هم مهمانی برای رفع غریبی و دل‌تنگی ما باشد، که خدا خوب می‌داند در دوری از نیستان حضور او، نیک به تنگ آمده‌ایم و نینوایی در نی وجود ما برپا شده است. همچنان که مهمانی برای بعضی‌ها سبب آغاز درک و آشنایی است، برای بعضی‌ها هم سبب التیام درد عاشقی و دلدادگی است.

۶. فرصتی برای فاصله گرفتن از دیگران و درک تنهایی خود



شاید هم می‌خواهد کمی از دیگران فاصله بگیریم تا تنهایی خود را بازیابیم و از آلودگی‌هایی که در جریان ارتباطها نصیبمان شده است، کم نماییم. یعنی می‌خواهد با او انس بگیریم که علامت انس گرفتن با خدا فاصله گرفتن قلبی است از مردم. مگر امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «ثَمَرَةُ الْاِنْسِ بِاللّٰهِ الْاِسْتِيْحَاشُ مِنَ النَّاسِ؛ نتیجه انس با خدا، وحشت از (انس با) مردم است(۱۶)».

۷.زمینه‌ای برای آشنایی با یکدیگر

احتمال هم دارد بخشی از ضیافت برای آشنایی ما با یکدیگر ترتیب داده شده باشد. ما آدم‌ها وقتی از هم بدجوری فاصله می‌گیریم؛ گویی از خودمان هم جدا می‌شویم. و وقتی دل‌هایمان به هم نزدیک‌تر می‌شود، گویا بیشتر به خود می‌آییم و بهتر به خدا می‌رسیم. با تکبرمان نسبت به هم تواضعمان به خدا کم می‌شود و با مهربانیمان به یکدیگر خدا به ما مهربان‌تر می‌شود. در یک مهمانی وقتی مهمانان دور صاحب‌خانه جمع می‌شوند، در واقع گردهمایی می‌کنند و به هم نزدیک‌تر می‌شوند. البته این جلوت با آن خلوت مذکور در قبل تعارضی ندارند.

سفارش‌های پیامبر اکرم(ص) درباره مهربانی مؤمنان با یکدیگر در این مهمانی معنوی انسان را به تعجب وادار می‌دارد. گویی این ضیافت جز یک آشتی‌کنان برای مهمانان چیز دیگری نیست؛ و تمام فلسفه این مهمانی، همین مهربانی بوده است. می‌فرمودند: «وَتَصَدَّقُوا عَلٰی فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا اَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَجِلُّ النَّظْرُ اِلَيْهِ اُبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَجِلُّ الْاِسْتِمَاعُ اِلَيْهِ اَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلٰی اَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلٰی اَيْتَامِكُمْ.»(۱۷)

«به فقراء و مستمندانتان صدقه دهید. بزرگ‌ترهائتان را احترام کنید و به کودکانتان محبت بورزید. به خویشانتان نیکی کنید و زبانتان را حفظ نمایید و دیدگانتان را از آنچه نگریستن بر آن حلال نیست، بیوشانید و گوش‌هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، باز دارید، و به ایتام دیگران محبت کنید تا به ایتام شما محبت کنند»

«اَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خَلَقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلٰی الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَ مَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ اَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا اَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ.»(۱۸)

«ای مردم هر که در این ماه خوی خود را نیکو گرداند، از صراط بگذرد در آن روز که قدم‌ها بر آن بلغزد. و هر که بر زبردستانش سبک گیرد، خداوند حساب او را آسان کند. و هر که شرّ خود را در این ماه از دیگران باز دارد، خداوند در روز قیامت غضبش را از او باز می‌دارد. و هر که یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روز قیامت او را گرامی دارد. و هر که به خویشانش نیکی کند، خداوند در روز قیامت به او نیکی کند؛ و هر که از خویشانش منقطع شود، خداوند در قیامت رحمتش را از او قطع کند.»

حکمت پُر ثواب بودن افطاری به روزه‌داران



شاید یکی از حکمت‌های پرتواب بودن افطاری دادن به روزه‌داران، اشاره به همین فایده مهم این ضیافت باشد، که رسول اکرم (ص) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَهُ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ؛ ای مردم! کسی که مؤمن روزه‌داری را در این ماه افطاری دهد، برای او در نزد خدا اجر آزاد کردن یک بنده را خواهد داشت و گناهان گذشته‌اش هم بخشیده گردد» (۱۹)

بعضی‌ها گفتند یا رسول‌الله ما توانایی مالی برای افطاری دادن نداریم و پاسخ پیامبر (ص) این بود که: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ» (۲۰) یعنی حالا که چنین فرصت خوبی برایتان پدید آمده که می‌توانید آن همه گناه خود را با عمل ساده‌ای پاک نمایید پس «از آتش عذاب الهی اگرچه با یک دانه خرما یا یک ظرف آب افطاری فاصله بگیرید.»

البته نمی‌دانم گذشتن از یک دانه خرما برای افطاری دادن این قدر مهم و ارزشمند است - که طبیعی به نظر نمی‌رسد - یا خدا می‌خواهد میزان عزیز بودن روزه‌دار را اعلام کند که هرکس به صائم او افطار دهد، ولو هر قدر کم باشد و به او محبت کند، خدا در عوض، این همه از گناهان او را می‌آمرزد. دیگر خدا چگونه باید اعلام کند که من مهمان روزه‌دارم را دوست دارم و او را گرمی می‌دارم؟

۸. لحظاتی در کنار اولیای خدا...

اما قوی‌ترین احتمال برای غرض اصلی این ضیافت و یا به تعبیر دیگر مهم‌ترین فایده این مهمانی آن است که ما با اولیاء خدا که خانه‌زادند و نمک پرورده، عبد خدایند و عزیز او، سفره‌داران ضیافت دربارند و ساقیان شرب طهور، مأموران به پذیرایی از مهمانانند و مأنوسان با ذکر میزبان، لحظاتی را در کنار هم باشیم. و الا خدا که همیشه با ما هست و ما هم همیشه مهمان او هستیم.

گویا او خواسته است فاصله ما را با دوستان خاص خود کم کند، تا با نور ایشان راه یابیم و در حضور اینان راه برویم. تا در وجود خوبان بر قلوب ما تجلی کند و در جوه خوب‌رویان از ما دلبری نماید. تا با نشان دادن ولی خود، تمام مقصود خود را از هدایت ما و نزول قرآن بیان کند، و با نشان دادن ما در مکتب ولایت، نعمت خود را به اتمام رساند.

تا هم ما را به حب آنان امتحان کند و هم ایشان ما را به حب خدا مبتلا کنند. تا هم ما اسوه‌های گم کرده خود را باز یابیم و هم آنان ما را در کنار خود ببابند که بتوانند ما را به لطف خود نوازش کنند. چون هر چقدر ما به آنان محتاج‌تریم، بیش از آن، آنان به ما مشتاق‌ترند.

اگر این سخن عین صواب نیست، پس چرا شب قدر این ضیافت، شب نزول به یکباره قرآن است؟ مگر آن همه کلام را به یکباره گفتن، مثل این نیست که خداوند با نشان دادن ولی خود به اهل عالم، به یکباره بگوید آنچه می‌خواستم تماماً همین است؟ اگر این سخن به صواب نیست، چرا همه امور و تقدیرات سالانه بندگان، یعنی مهمانان، باید به اطلاع و امضاء ولی خدا برسد؟ و چرا امیرالمؤمنین خود فرمودند: «أَنَا صَلَوةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِيَامُهُمْ؛ من نماز مؤمنانم و روزه ایشانم.» (۲۱)

پاسخ این حرف‌های نگفتنی معلوم است. البته تحقیق بیشتر درباره این نکات را در مباحث مربوط به معارف ولایی جستجو و پیگیری نمایید و هم‌اکنون گفتگو را رها کرده، به خود مراجعه کنید و خود را امتحان کنید. به سادگی در می‌یابید که در



ضیافت رمضان، خود را به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نزدیک تر احساس می کنید و بیشتر علاقه مندید. پس در این مهمانی خود را ملازم ایشان قرار دهید و از کنار یادشان جایی نروید که ضرر خواهید کرد.

سه تفاوت مهمانی رمضان با مهمانی های دیگر / فلسفه مهمانی اجباری چیست؟

اگرچه در تشبیه لازم نیست دو طرف تشبیه تماماً عین هم باشند و می توان از کنار تفاوتها عبور کرد، ولی بیایید به تفاوت هایی که رمضان با نوع مهمانی های ما دارد توجه کنیم و از تفاوت های این تشبیه هم سود ببریم. اساساً گاهی از اوقات امری را به چیزی تشبیه می کنند تا از توجه به تفاوت آن سود ببرند و حرف های اصلی خود را به اشاره در بخش تفاوتها بیان کنند. شاید این اتفاق اینجا هم افتاده باشد.

۱. مهمانی اجباری

حداقل سه تفاوت اساسی بین رمضان و مهمانی های رایجی که ما می شناسیم وجود دارد. رمضان در کنار آن همه لطف و صفا، یک مهمانی اجباری است نه اختیاری. اما مگر مهمانی هم اجباری می شود؟ شما در بستر و گذر زمان به ناچار در این مهمانی وارد خواهید شد. و این اجبار تکوینی همه را در برمی گیرد. این تفاوت اول.

۲. کارهای اجباری برای مهمان

به اضافه اینکه در این ضیافت، میزبان با واجب کردن صیام و امر کردن به روزه، مهمانان خود را به نوعی اجبار تشریعی نیز وادار می نماید، در حالی که عادتاً مرسوم نیست مهمان را به کاری مجبور کنند؛ و این تفاوت دوم.

۳. سختی دادن به مهمان

و تفاوت سوم آنکه با وجوب روزه، که گرسنگی خوردن است و تشنگی کشیدن، مهمانی در سختی های خاصی شکل می گیرد که معمول نیست.

خدایا! اگر مهمانی داده ای، پس دیگر چرا حضور در این مهمانی پرمهر را قهری و الزامی کرده ای؟ می گذاشتی هرکس خواست بیاید. مانند آنچه در احرام حج و اعتکاف در مسجد است. هیچ کس نمی تواند به این مهمانی وارد نشود. چون این مهمانی در ظرف زمان است، خواه ناخواه به این ظرف زمانی مبارک وارد می شویم؛ چه از آن بهره ببریم و چه از آن غافل باشیم. مانند اعتکاف و حج نیست که شرکت کردن در آن، اراده بخواد و به میل افراد بستگی داشته باشد.

فلسفه مهمانی اجباری

پاسخ به سؤال درباره تفاوت اول روشن است. گاهی یک رفیقی که خیلی دوست دارد آدم را مهمان کند، انگار می خواهد انسان را مجبور کند و اختیار را از انسان سلب کند و او را به زور به مهمانی ببرد. به او می گوید: «فردا مهمان من هستی، اما و



اگر هم ندارد! فلان ساعت هم آماده باش، خودم با ماشین می‌آیم دنبالت، خداحافظ!» و اگر خیلی بیشتر هم او را دوست داشته باشد، می‌گوید: «اگه نیای می‌کشمت.»

۱. شدت علاقه خدا به مهمان کردن بنده اش

در واقع خدا هم می‌فرماید: ای انسان! چه بخواهی و چه نخواهی، چه بیدار باشی و چه خواب، ماه رمضان، «ضیافت» من می‌آید و با برکت و رحمتِ خودش تو را فرا می‌گیرد و مجبور هستی در ضیافت و مهمانی من شرکت کنی. این اجبار تکوینی خدا، از شدت علاقه‌اش به مهمان کردن بندگانش است. اینقدر علاقه داشته بندگانش را مهمان کند، که حضور در مهمانی را بر همه ضروری کرده است، و مهلت تصمیم‌گیری هم به ایشان نداده است.

خدایی که همیشه منتظر می‌شد تا ما خود به سوی او برویم، دیگر در این ماه منتظر اراده و اقدام بنده‌های خودش نشده و با وجوب تکوینی رمضان، انگار ناز خودش را کم کرده و دست همه را گرفته و بر سر سفرهٔ رحمتش آورده است.

البته بزرگی کرده است و بزرگان با کوچک‌ترها از این‌گونه رفتارها بسیار دارند. درست است که ما در دنیای معاصر، رابطهٔ بزرگتر با کوچکتر را کمتر دیده‌ایم و یا اگر شنیده‌ایم به دلیل آنکه ما آدم‌ها چون با هم مساوی هستیم، این‌گونه رابطه‌ها از سر ظلم و تعدی بوده است و به دلمان ننشسته است، اما از بزرگ‌ترها نه‌تنها چنین رفتارهایی برای محبت کردن به کوچک‌ترها، شور نیست بلکه بسیار شیرین هم هست.

۲. مهمانی اجباری، ترکیبی از محبت و عظمت خدا

مهمانی اجباری ترکیبی از محبت و عظمت خداوند متعال است که نسبت به بندگان خود روا داشته است. خدا به قدر کافی به ما آزادی و اختیار برای خوب شدن داده است و ما هم به اندازهٔ کافی خراب کرده‌ایم، که دیگر وقت آن شده باشد بپذیریم خدا ما را قدمی به سوی خود بکشد، و البته کمی بعد دوباره رها می‌کند.

اگر کسی فکر می‌کند این مهمانی اگر اختیاری بود بهتر می‌بود؛ هنگام وداع با رمضان بیاید و جلوی اشک و آه روزه‌داران و مهمانان اجباری خدا را بگیرد. با این‌همه تشکر مهمانان از میزبان چه خواهد کرد؟

این‌طور نیست که همه جا اجبار زیبا و زینده نباشد. در زندگی ما آدم‌ها هم گاهی در اوج محبت، اجبار زیباست. از این‌گونه رفتارها در ارتباط بین مادران و کودکان بسیار می‌شود دید.

۳. شیرینی اجبار

البته اگر بخواهیم دقیق‌تر به پاسخ پردازیم باید به حقیقت رابطهٔ مولا و عبد نگاه کنیم و ببینیم آنچه از مولا برای عبد بسیار دلنشین است، چیست؟ آیا یک عبد از مولای خود همان انتظاری را دارد که از دوست خود دارد؟ هرچند مولا او را هم بسیار دوست داشته باشد. گفته‌اند از شیر حمله خوش بود، از غزال رم. نباید خوب و با محبت رفتار کردن را همه‌جا یکسان ببینیم و بخواهیم.



البته دربارهٔ چنین موضوعی باید در مجال دیگری مفصل به گفتگو نشست و به تبیین حقیقت رابطهٔ عبد و مولا پرداخت. آنچه از مولا برانده است، امر است و جبر، و آنچه برای عبد زبیده است بی‌خودی و بی‌اختیاری است. مولا وقتی با عبد خود مشورت نمی‌کند و او را مختار نمی‌گذارد و با او آمرانه به امر تکوینی یا تشریحی - برخورد می‌کند، ولایت و سرپرستی خود را تجلی داده است. و برای عبد چه لحظه‌ای ناب‌تر از رؤیت تجلی این ولایت؟ حتی آن لحظه‌هایی که مولا عبد را از اسارت اوامر تکوینی و تشریحی خود آزاد می‌گذارد، عبد، آن لحظات را به عشق رسیدن به لحظه‌های اسارت، بردباری و تحمل می‌کند.

تازه یک عبد، سعی می‌کند تمام فرصت‌های اختیاری خود را هم به اجبار مولایش تشبیه یابد. و به همین دلیل این قدر اهل اطاعت است و معصیت نمی‌کند، و مدام به دنبال تشخیص تکلیف است. آنان که مزهٔ اطاعت را چشیده‌اند، شیرینی همهٔ این مطالب را در وجود خود دیده‌اند.

پاسخ به «سؤال از تفاوت دوم و سوم»

پاسخ به سؤال از تفاوت دوم و سوم هم، به این جواب ملحق می‌شود. وجوب روزه یک امر تشریحی است که باز هم تجلی خدایی کردن خداست. اگرچه در ضرورت‌های تکوینی ما بی‌اختیارتریم و امکان تمرد تنها در اوامر تشریحی وجود دارد، ولی به دلیل همین قرابت که می‌بینید، امر واجب از اوامر مستحبی بسیار بافضیلت‌تر و دلنشین‌تر است. و الا شما می‌توانید تمام سال را روزه بگیرید، اما چرا صفای رمضان را ندارد؟

در واقع خدا به امر واجب تکوینی و تشریحی رمضان و روزه، ما را مهمان کرده است و از ما با الوهیت خود پذیرایی می‌کند. چه ضیافتی از این بالاتر؟ و برای آنکه معلوم شود این یک ضیافت خدایی است برای بندگانی که از او همین را می‌خواهند، امر به روزه کرده است تا در این امر خود، خلاف طبع و نیاز عادی انسان‌ها فرمان داده باشد، و نمایش رابطهٔ عبد و مولا، که حقیقت این ضیافت است، به خوبی انجام پذیرد.

اینجا دیگر به فواید روزه و آثار آن نمی‌پردازیم و در جای خود باید بحث بشود که «این امر به روزه‌داری»، دارای چه حسن ذاتی است و این گرسنگی چقدر طبع انسان را لطیف و آمادهٔ بهره‌برداری از ضیافت معنوی رمضان می‌نماید؟ و چرا اساساً خورد و خوراک فراوان با تعالی معنوی منافات دارد؟

مهمانی عمومی اجباری، مقدمهٔ مهمانی خصوصی اختیاری

البته از وجوب تکوینی رمضان تا وجوب تشریحی روزه و گرسنگی کشیدن‌ها، همه، مقدمات یک مهمانی و ضیافت عرفانی هستند، که هرکسی را به آن راه نمی‌دهند و برای رسیدن به آن باید خون جگرهای فراوان خورد. و اگر بخواهیم بهتر بگوییم هرکسی به آن راه نمی‌یابد.

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است. و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.



راه‌های ۳۶۰گانه برای بهره‌میشتر از رمضان / تفاوت نخ‌های دینی با نخ‌های دنیایی چیست؟

رمضان ابتدا انسان را نگاه می‌دارد، سپس او را وادار به نگاه می‌کند، و بعد رها می‌کند تا...

نباید در رمضان بیارمییم و به رمضان بگوییم ما را با خود ببر. دستورات دینی هیچ‌یک به این‌صورت در انسان تأثیر تامّ خود را نخواهند گذاشت. مگر تبلیغات و تربیت دینی، به شیوه غربی است که بیاید و انسان را مسخ کند و با خود ببرد؟ روش دین این است که ابتدا انسان را بیدار می‌کند، بعد او را به حرکت فرا می‌خواند. آن‌هم باز نه به شیوه‌ای که استقلال و اراده انسان را به هر وسیله‌ای سلب نماید و او را وادار کند.

اگر کسی به زندگی در مدل غربی عادت کرده که مثلاً پای یک برنامه جذاب تصویری بنشیند و یا در آن برنامه شرکت کند و آن برنامه هم با تسخیر کردن عقل و احساس او، با وارد شدن از ناخودآگاه فرد، به روح او نفوذ کند و در او تأثیر بگذارد، چنین کسی باید فکر تأثیرپذیری از رمضان را از سر خود خارج نماید.

شهر خدا، نعوذ بالله، شهر فرنگ یا شهر بازی نیست که با فرو غلتاندن بازی‌خورده خود در غفلت، او را سرمست کند و لبریز از شور بی‌شعوری نماید. رمضان ابتدا انسان را نگاه می‌دارد، سپس انسان را وادار به نگاه می‌کند، و بعد رها می‌کند تا به سوی آنچه از خوبی‌ها که خودت دیده‌ای و دریافت کرده‌ای بروی.

معلوم است که ما در ماه مبارک رمضان، مهمان خدا هستیم و خدا خودش به عنوان میزبان، پذیرایی از بندگانش را به عهده گرفته است. هرکس در این مهمانی در هر مرتبه‌ای وارد شود، بدون پذیرایی خارج نخواهد شد. همه حداقلی از بهره را خواهند برد. اما بی‌شک کسانی بیشتر بهره می‌برند که بنا دارند بیشتر بهره ببرند و خود را برای این مهمانی مهیا کرده‌اند. حیف است که بدون آمادگی وارد این مهمانی بشویم و با حسرت فرصت‌های از دست رفته از آن خارج شویم.

آدم‌های بد، ابتدا حداقلی شدند، بعد به اینجا رسیدند

آدم‌های حداقلی که به تماشای این خوان پر نعمت بسنده می‌کنند و تا بهره‌ای ناچیز قانع می‌شوند، معمولاً بسیار حسرت زده می‌شوند؛ چون ابتدا در خود نمی‌بینند که بتوانند زیاد بهره ببرند و این خودباوری را ندارند، و یا نیاز بالایی در خود احساس نمی‌کنند و حداقل فواید را برای خود، کافی می‌دانند. و در انتها هم متأسف می‌شوند، چون می‌بینند: هم می‌توانسته‌اند بیشتر بهره ببرند و هم به آن فواید، بسیار نیاز داشته‌اند. معلوم نیست شیطان چگونه انسان بی‌نهایت‌طلب را فریب می‌دهد و او را به حداقل‌ها قانع می‌کند.

آدم‌های حداقلی کم‌کم آنقدر بد می‌شوند که از چشم خدا هم می‌افتند و دیگر مخاطب خیلی از نصایح خداوندی هم قرار نمی‌گیرند. آدم‌های بد هم از اول آدم‌های بدی نبودند، ابتدا حداقلی شدند، بعد به اینجا رسیدند. اشکال آدم‌های حداقلی این است که معمولاً در همان حداقل هم باقی نمی‌مانند و سقوط می‌کنند و از آن‌هم کمتر می‌شوند. در حالی که اگرچه حداقل را باید داشت و قدر آن را هم دانست ولی آن را آغازی برای صعود باید قرار داد، و قدم را برای جای بالاتری باید برداشت، نباید به کم بسنده کرد.



۱. کمک «آگاهی» به افزایش اثر روزه / تفاوت نسخه‌های دینی با نسخه‌های دنیایی

راه اول این است که آگاهی‌های خود را افزایش دهیم. همین‌که بدانیم ماه خوب رمضان چیست و چگونه است و از اسرار و احوالش باخبر شویم، این خود بهره‌ما را از رمضان بالا می‌برد. وقتی نگاه ما به رمضان، نگاهی آشنا و عارفانه باشد و عالمانه‌تر وارد رمضان شویم، این خود، ثواب عمل ما را افزایش می‌دهد.

یکی از تفاوت‌های نسخه‌های دینی با نسخه‌های دنیایی، برای درمان دردهای انسان، این است که اگر شما مثلاً آثار آنتی‌بیوتیک و آثاری را که مصرف آن در بدن شما دارد، ندانید، صرف مصرف آنتی‌بیوتیک اثر خود را می‌گذارد و کار خودش را انجام می‌دهد. نیازی به سواد و آگاهی شما ندارد. اگر دارو را بخورید، چه متخصص باشید، چه عامی باشید، دارو کارکرد یکسانی خواهد داشت. اما نسخه‌های دینی این‌جور نیستند. این نسخه‌ها را هرچه بیشتر بفهمیم، و داروهایش را هرچه بیشتر بشناسیم، بیشتر اثر خواهد داشت. معرفت در تأثیرگذاری رفتارهای دینی بویژه افعال عبادی نقش بالایی دارد. به حدی که انجام اعمال توصیه شده در دین، به قدر معرفت انسان، به قدر عقل آدم‌ها، و به قدر دقت آدم‌ها، بر روی انسان اثر می‌گذارد.

رمضان می‌آید و می‌رود و بالاخره ما هم، روزه می‌گیریم، قرآن و دعا می‌خوانیم و ...، اما اگر بدانیم روزه و رمضان، چگونه می‌خواهند در ما اثر بگذارند، می‌توانیم به پرثمر و پراثرتر بودن روزه در جان خود، کمک کنیم و استفاده بیشتری از این ماه ببریم. حتی اگر کار خاصی را هم در اثر این آگاهی‌ها انجام ندهیم. همچنان که امام سجاد(ع) از خدا تقاضا داشتند: «وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ؛ خدایا شناخت برتری‌های رمضان را به ما الهام کن.» (۲۲)

انواع تأثیرات آگاهی

۱. ارزش و نور فی‌نفسه علم: اگرچه دانایی کم‌وبیش در علاقه‌مند ساختن و انگیزه‌مند کردن انسان برای رفتار بهتر، تأثیرات طبیعی خود را دارد، و معمولاً به طمع این تأثیرات است که به توسعه علم و آگاهی توصیه می‌شود، اما نباید به نور ذاتی و فی‌نفسه علم بی‌توجه باشیم. هم خدا برای علم و عالم ارزش قائل است و هم آگاهی جان انسان را ارزشمند می‌سازد.

۲. اصلاح «نگرش» به کمک «آگاهی‌ها»: باید در کنار «آگاهی»، از «نگاه» و «نگرش» هم سخن گفت. وقتی یک سلسله آگاهی‌ها در کنار هم به ترتیبی قرار بگیرند که بتوانند نگاه و برداشت کلی ما را تغییر بدهند و بهبود بخشند، اینجا اتفاق مهم‌تر و اساسی‌تر دیگری هم افتاده است؛ و آن اینکه ما «نگرش» مناسبی به رمضان پیدا کرده‌ایم. و این مهم‌تر از اضافه شدن صرف چند آگاهی است. به حدی که باید گفت ارزش آگاهی‌ها، گاهی به این است که تا چه حدّ توانسته باشند موجب «ایجاد یک نگرش صحیح» یا «اصلاح یک نگرش موجود» شده باشند.

شاید اولین اثر علم در میدان اندیشه همین باشد که بتواند با غرق نشدن در آگاهی‌های جزئی و با به دست دادن یک نگاه کلی به عالم یا مجموعه مربوط به موضوع مورد مطالعه، نگرش‌های اساسی و بنیادین انسان را تغییر داده و یا بهبود بخشد و در افقی مناسب، مایه درک بهتر حقایق عالم بشود.

۳. «تفکر» در آگاهی‌ها: باز در میدان اندیشه، هنوز به میدان علاقه و عمل نرسیده، قدم دیگری نیز وجود دارد، که آن «تفکر» است. مرور عاقلانه آگاهی‌ها و ایجاد ربط‌های مناسب بین آنها، حتی اگر برای کشف مجهولی نباشد، جدا از افزایش و فرجه ساختن علم موجود، وجود انسان را هم بسیار نورانی می‌کند. کما اینکه امام صادق(ع) فرموده است: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ



أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرُ؛ اکثر عبادت ابوذر (رحمت خدا بر او باد) تفکر بود.» (۲۳) و در قرآن کریم تفکر در هنگام عبادت و در مقدمه مناجات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده (در همه احوال) یاد می‌کنند، و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی، پس ما را از عذاب دوزخ حفظ فرما.» (۲۴) ببینید چقدر قشنگ خدا در میان ذکر و دعا، جای تفکر را باز کرده است؛ آن‌هم تفکر درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و بیهوده نبودن آنها. راستی، خوب است هنگام بیدار شدن برای نماز شب و عبادت سحر، ابتدا این آیه خوانده شود. (۲۵)

گاهی «آشنایی» مانع آگاهی می‌شود/ معارف معنوی به مرور به دست می‌آید

از کسب آگاهی به سادگی عبور نکنیم، آیا ما درباره رمضان به قدر کافی آگاهی داریم؟ اجازه بدهید به جای پاسخ به این سؤال از یک مانع یادگیری صحبت کنیم. و با نصیحت به خودمان بگوییم: ما نباید خیلی راحت خود را عقل کل و علم کامل بدانیم و با شنیدن بخشی از مطالب در ذیل هر موضوع، آن موضوع را دانسته شده و سخن درباره آن را برای خود تکراری تلقی کنیم.

یکی از برخورد‌های عوامانه با علم، همین است که عوام با کمترین شنیده‌ها در یک موضوع، احساس استغنا می‌کنند و دقت برای درک معارف فراوان باقی مانده را از دست می‌دهند، خصوصاً درباره معارف دینی. مثلاً یک چیزهایی از معاد می‌شنوند و بعد تا در جایی حرفی بشنوند که از کلمات آشنای شنیده شده درباره معاد، کلمه‌ای در آن باشد، می‌گویند ما از این حرف‌ها زیاد شنیده‌ایم و یا همه اینها را بلدیم.

بهتر است راه یادگیری را هیچگاه بر خود نبندیم و امکان ندانستن و کمی اطلاع را از هر احتمال دیگری بیشتر بدانیم. نباید آشنایی را با آگاهی اشتباه بگیریم؛ آشنایی به معنای سطحی کلمه و آگاهی به معنای عمیق کلمه.

اساساً یک نگرش کامل و عمیق، خصوصاً در زمینه معارف الهی و انسانی، به «مرور» به دست می‌آید، نمی‌شود راه صد ساله را یک شبه پیمود. حتی آنان که گاهی فکر می‌کنند این راه را یک شبه طیّ طریق کرده‌اند و با وقت گذاشتن، به یک‌باره، حجم انبوهی از معارف را آموخته‌اند، در مقاطعی باید برگردند و آن را دوباره مرور کنند، و راه یک شبه طی شده را، در روز، آرام ببینند، و بر آنچه دریافته‌اند دقتی دوباره و چندباره بفرمایند.

به بیانی دیگر، آنان که امسال برخی معانی را از معارف رمضان به‌خوبی درک می‌کنند، وقتی سال بعد در فراق و دقتی دوباره به آن معارف بازمی‌گردند، بی‌تردید معانی متفاوت تازه و عمیق‌تری را دریافت خواهند کرد. این یکی از ویژگی‌های خاص معارف معنوی است. علامه طباطبایی، مفسر عظیم‌الشأن، که هر روز برنامه قرائت قرآن داشتند، درباره دریافت‌های تازه خود از قرآن، قریب به این مضامین می‌فرمودند: من هر بار که قرآن را مطالعه می‌کنم، حتی اگر یک بخش را در فاصله نزدیک، چند بار مرور کنم، هر دفعه با مطالب تازه‌ای برخورد می‌کنم و قرآن برایم حرف تازه‌ای دارد. (۲۶)

نیاز ما به آموزش تدریجی و مداوم معارف دینی



نه تنها دوران آموزش معارف دینی به سهولت پایان نمی پذیرد و درک دقیق معنوی به سرعت شکل نمی گیرد، بلکه ما در هر مراجعه، معانی تازه‌ای از مطالب تکراری دریافت می کنیم. پس بهتر است از همین ابتدا، برنامه‌ای برای آموزش تدریجی و مداوم معارف دینی برای خود قرار دهیم و سهمی از اوقات خود را به صورت دائمی برای فراگیری و تدبّر در آموخته‌ها و مرور آموخته‌ها کنار بگذاریم.

از سوی دیگر ما به کسب معارف جدید هم بسیار محتاجیم. و می دانیم هر سخن تازه‌ای، در ساختن انگیزه، نیرویی تازه به انسان می بخشد، و راه جدیدی را فراروی ما قرار می دهد. هر آگاهی‌ای می تواند غفلت دیگری را از ما سلب کند و دریافت نویی از حقایق عالم به ما ارائه کند. نور علم هم به جای خود، که جان ما همیشه نیازمند نور است و راه راحت کسب نور از علم و معرفت دینی، برای ما گشاده‌ترین راه است.

چطور خیلی از افراد عوام، بدون آگاهی، به درجات بالایی رسیدند؟

ممکن است بپرسیم چطور خیلی از افراد عوام و بی سواد بوده‌اند که علی‌رغم ندانستن آثار تربیتی روزه و سایر عبادات، و تنها با انجام کارهایی که خدا گفته، به درجات بالایی رسیدند؟ خُب، آنها از حداقل اثرات روزه استفاده کرده و به آن درجات بالایی رسیده‌اند. چون حداقل اثر روزه، باز هم خیلی زیاد است. اما آنها هم اگر علم بیشتری داشتند خیلی بیشتر رشد می کردند. از طرف دیگر بعضی‌ها با وجود اینکه با آثار تربیتی اعمال آشنایی دارند، نه تنها رشد نکردند بلکه نسبت به دیگران تنزل و عقب‌گرد هم کرده‌اند، چرا دانستن این آثار برای آنها فایده نداشته است؟ باید گفت ضمن اینکه تشخیص درجات انسان‌ها کار سختی است، اما درست است؛ انسان‌هایی بوده‌اند که با وجود دانستن، سقوط کرده‌اند. در قرآن هم به این گروه اشاره شده است، اما عیب اینها در علمی نبوده است که در سر دارند، عیب اینها مرضی است که در دل دارند. اینها قلبشان ایراد داشته که علمشان هم به دردشان نخورده است.

«احساس» و راه عاطفی برای رسیدن به رمضان برتر

مراد از راه عاطفی برای رسیدن به یک رمضان برتر، آن است که ما با ازدیاد احساس و علاقه‌های خود نسبت به ماه رمضان و آنچه مرتبط به اوست، قیمت رمضان خود را بالاتر ببریم و با بهتر کردن احساس خود به ماه خدا، بهره خویشتن را از آن بیشتر نماییم. کشش روحی، سطح علاقه، و نوع احساسی که انسان درباره این ضیافت و دستور الهی روزه پیدا می کند، و محبتی که نسبت به مبدأ و منتهای این دستور دارد، مهم‌ترین عامل تعیین کننده ارزش رمضان هرکسی است. اگر قیمت هرکس به قدر قدرشناسی او از خدا، نعمات و اوامر اوست، قیمت رمضان هر روزه‌دار هم به میزان ارادت او به میزبانی خداست. و راه ارتقاء این قیمت هم، همان تعمیق تعلق خاطر است که به این ضیافت می تواند داشته باشد. مبدا جزء کسانی قرار بگیریم که خدا درباره آنان فرمود: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ؛ آن چنان که باید قدر خدا را ندانستند.» (۲۷)

اساساً میزان علاقه به خدا، میزان عمق عقیده آدم‌ها را نشان می دهد و مقدار محبت به او، معیاری برای سنجش طهارت باطن است از تعلق خاطر به غیر خدا. علاقه به اوامر خدا هم در پی شدت ارادت به او پدید می آید. یا به این دلیل که «این دستور»، ما را به او می رساند و یا در مرتبه‌ای بالاتر، به این دلیل که «این دستور»، از جانب او آمده است.



طبیعی است دوستی با خداوند هم مانند هر محبت دیگر به چیزهایی که به محبوب مرتبطند هم سرایت کند. عشق به عبادت، هم ناشی از علاقهٔ عبد به معبود است، و هم شاخصی است برای ارزیابی میزان ارادت ما به خدا. همچنان که رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأْسَرَهَا بِجَسَدِهِ ... ؛ برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد، پس آن را در آغوش کشد و بدان محبت ورزد و بدنش را بدان مشغول دارد...» (۲۸)

تقدیر امام سجّاد (ع) از دلبری‌های رمضان

شاید به همین دلیل باشد که در آداب رمضان از ما خواسته‌اند مبدا در هنگام صیام لحظه‌ای بگوییم ای کاش روزه نبودیم و ای کاش می‌توانستیم از خوردن و آشامیدن لذت ببریم. و به همین دلیل است که امام زین‌العابدین(ع) در مناجات خود با ماه رمضان به وضوح با این ماه عزیز عشق‌بازی کرده و در عباراتی به یاد ماندنی از دلنشین بودن این ماه و دلبری‌های او تقدیر می‌کنند.

در دعای وداع با ماه رمضان، این‌گونه می‌فرمایند: «فَنَحْنُ مُودِّعُوهُ وَدَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَ عَمَّنَا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافَهُ عَنَّا؛ پس ما با او وداع می‌کنیم؛ (همانند) وداع با کسی که جدایی‌اش برای ما سخت است و رفتن او ما را غمگین و پریشان می‌کند.» (۲۹)

و در حالی که گویا زیارت‌نامه‌ای برای رمضان قرائت می‌فرمایند، ضمن سلام‌های متعدد، این ماه شریف و دوست داشتنی را این‌گونه خطاب می‌نمایند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ؛ سلام بر تو ای گرامی‌ترین لحظه‌ها و ای بهترین ماه‌ها.» (۳۰)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً، وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً، وَ مَرْجُوَّ أَلَمِ فِرَاقِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ، وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ؛ سلام بر تو دوستی که وجودش ارزشمند و نبودش دردناک است. سلام بر تو ای امیدی که جدائیت آزار دهنده است. سلام بر تو ای مونس‌ی که آمدنت سرورآفرین و رفتنت غمین و پریشان‌کننده است.»

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ، وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ؛ سلام بر تو که چقدر دیروز منتظرت بودیم، و چقدر فردا دوباره مشتاق آمدنت خواهیم بود.» (۳۱)

دلایل ۵ گانهٔ علاقهٔ مؤمنان به رمضان و چگونگی افزایش آنها

۱. **عشق به امر مولا**: دلایل زیادی برای علاقه مؤمنان به ماه رمضان می‌تواند وجود داشته باشد، که بعضی از موارد آنها را به این ترتیب می‌توان احصاء نمود: مؤمنان روزه را دوست دارند چون مولایشان به آن دستور داده است و بر انجام آن تأکید ورزیده است و کسی چه می‌داند وقتی امری از جانب آقا و مولایشان می‌رسد اینها چقدر خوشحال می‌شوند و تنها به دلیل همین امر، به اجرای آن چقدر عشق می‌ورزند.

۲. **فرصتی برای سختی کشیدن در راه دوست**: به رمضان علاقه‌مندند چون برای آنها یک فرصت از خودگذشتگی و تحمل کمی سختی پدید آورده است. و این یعنی تمام آرزوی خوبان، که بتوانند در راه خدا از خود مایه بگذارند، اگرچه هرچه دارند



از اوست و هرچه بدهند هزاران برابر دریافت می‌کنند، ولی به هر حال رنج کشیدن در راه حضرت دوست، تنها راه تسکین درد عاشقی است.

۳. فاصله گرفتن از حیات حیوانی و سبک‌بال شدن: به صیام عشق می‌ورزند چون طیّ آن از حیات حیوانی خویش فاصله می‌گیرند و سبک‌بال‌تر از همیشه به بارگاه نورانی خدا که جای هیچ وبال نیست راه می‌یابند. اساساً گرسنگی را آنقدر دوست دارند که آرزو می‌کنند لحظه جان دادن و شرف‌یاب شدن به محضر خدا، گرسنه باشند. (۳۲) وقتی خداوند متعال از رسول خود پرسید: «ای احمد، آیا می‌دانی که بنده در چه زمانی به مولای خود نزدیک‌تر خواهد بود؟»، رسول اکرم(ص) که در مقابل علم خداوند، علمی از جانب خود ندارد، عرض کرد: «نه، ای پروردگار من»، پس خدا خودش پاسخ گفت: «إِذَا كَانَ جَائِعاً أَوْ سَاجِداً؛ هنگامی که گرسنه باشد یا در حال سجود.» (۳۳) و کدام مؤمن است که در حال صیام، نزدیک‌تر بودن خود را به خدا احساس نکند و یا کدام مؤمن است که به عامل مقرب کننده خود عشق نورزد؟

۴. رقت قلب: گرسنگی روزه‌داری را دوست دارند، چون رقت قلب را دوست دارند و امام صادق(ع) فرمود: «طَلَبْتُ رِقَّةَ الْقَلْبِ، فَوَجَدْتُهَا فِي الْجُوعِ وَالْعَطَشِ.» (۳۴) وقتی به دنبال رقت قلب هستم، آن را در حال گرسنگی و تشنگی به دست می‌آورم.

۵. مواهب و هدایای این مهمانی: و خلاصه به ضیافت الهی رمضان علاقه دارند به خاطر همه مواهب و هدایایی که در این مهمانی ربّانی نصیبشان می‌شود؛ از مغفرت گرفته تا کرامت؛ از فضای معنوی رمضان گرفته تا فضائل اخلاقی هدایایی آن؛ از حکمت تا معرفت؛ همه و همه دلایل بسیار خوبی برای مهر ورزیدن به رمضان است.

راستی این‌گونه علاقه‌ها را چگونه می‌توان ایجاد کرد و یا افزایش داد؟ برای اینکه دل ما بتواند ظرف چنین محبتی قرار گیرد، باید دل را از سرگرمی‌های الکی خالی کرد. دل هزارسو و هرزه‌ای که ما داریم، کی به این فراست و فراغت می‌رسد که بتواند زیبایی رمضان را ببیند؟ چه رسد به اینکه او را بپسندد و برسد به آنجا که به آن عشق بورزد. تا وقتی مقداری از شادی و وجد ما در دست‌یابی به زبانه‌های متعفن دنیاست، کی نوبت به استشمام عطر رمضان می‌رسد؟ تا وقتی دل‌داده غنائم دنیا باشیم، کی می‌توانیم به غنیمت رمضان علاقه‌مند شویم؟

«آداب» / عمل، هم تجلی «معرفت» و «محبت»، و هم رشد دهنده آن دو

برای اینکه ثمرات روزه و رمضان در انسان تقویت و تکثیر بشود، طبیعتاً باید در کنار افزایش علم و علاقه، عملی هم انجام داد. به عبارتی دیگر، غیر از توجه و تمنا، باید تأدب هم داشت. راه عملی برای افزایش بهره‌وری رمضان، رعایت آداب روزه‌داری است.

همان‌طور که قبلاً گفتیم، میزان بهره هر کس به مقدار معرفت و محبت اوست، و هم اکنون ادامه می‌دهیم: میزان بهره هر کس، به مقدار ادب او و رعایت رسومی است که هم عمق حضور رمضان را در دل و عقل انسان نشان می‌دهد، و هم ریشه‌های رمضان را در اندیشه و احساس فرد رشد می‌دهد.

مردم هر شهر و دیاری برای خودشان آدابی دارند، که وقتی انسان برای میهمانی به آنجا سفر می‌کند، طبیعی است که آداب آن شهر را هم باید یاد بگیرد. شهر رمضان هم برای خودش آدابی دارد، و کسانی که به مهمانی خدا می‌روند، طبیعی است دوست دارند از آداب این مهمانی خبر داشته باشند.



۱. **حداقل ضرورت رعایت ادب:** حداقل ضرورتی که رعایت کردن ادب روزه دارد این است که معلوم می‌شود از اینکه روزه می‌گیری در زجر و عذاب نیستی، و از اینکه در محضر خدا مهمانی، ناراحت و دل‌آزرده نیستی. و اگر ادب این حضور را رعایت نکنی، معلوم می‌شود تو را زوری آورده‌اند و از جای خود ناراضی هستی. طبیعی است در این صورت بهره‌ی لازم را از رمضان نمی‌بری و خدایی که ناز دارد تو را نوازش نخواهد کرد.

۲ و ۳. **لیاقت حضور و جبران کاستی‌ها:** ضرورت‌های فراوان دیگری نیز برای رعایت آداب روزه‌داری و رمضان می‌توان برشمرد که هرکس به فراخور حال خود می‌تواند هر یک از آنها را انگیزه‌ی خود قرار دهد. مثلاً اگر کوچک‌تری در برابر بزرگ‌تر قرار بگیری با رعایت ادب، لیاقت حضور پیدا می‌کند و با شرم و نجابت سعی می‌کند کاستی‌ها و نابرابری‌های خود برای قرار گرفتن در برابر بزرگ‌تر خود را جبران نماید.

۴ و ۵. **نشان ارادت و خلوص محبت:** اگر عاشقی در برابر معشوق بنشیند، با ادب خود، نهایت ارادت خود را به معشوق نشان می‌دهد، و با آنکه طالب وصال است و مشتاق دیدار، سعی می‌کند با دیدگان فرو افتاده در اثر حیا، غیرخودخواهانه بودن محبت خود را به اثبات برساند. چرا که اگر ادب را کنار بگذارد و فقط به دنبال تأمین رضایت خاطر خود باشد، او عاشق خود است و طالب هوای خود، نه خاطرخواه معشوق و طالب رضایت او.

۶. **علامت علاقه به طاعت:** اگر عبدی فرمان مولای محبوب خود را اجرا کند، با رعایت ادب که بار اضافی خدمت برای او محسوب می‌شود و زحمت مضاعف برایش دارد، علاقه‌ی خود را به اطاعت از مولای خود نشان می‌دهد. در حالی که اگر بدون رعایت ادب فرمان ببرد، معلوم می‌شود از کار کردن برای مولای خود راضی نیست. و این به آن دلیل است که یا اجر کمی به او می‌دهند، یا او را با اجبار به کار کشیده‌اند، و یا اساساً به مولای خود علاقه ندارد.

۷. **مبیین صداقت درخواست:** اگر سائلی بدون استحقاق خواهان لطف و کرامت صاحب‌خانه‌ای باشد، ادب را مبیین صداقت خود برای اعلام نیاز قرار می‌دهد و با رعایت آداب مطلوب در نزد صاحب خانه، زمینه‌ی دریافت عطیة بیشتر را فراهم می‌کند.

در نهایت آنهایی که خوب‌اند و رشد یافته‌اند، ادب از دلشان می‌جوشد، و از سر و رویشان می‌بارد؛ در هر حالی که باشند. آنها لزومی ندارد که خودشان را وادار به تأدب کنند. آنها خواه‌ناخواه ادب را رعایت می‌کنند. چون ادب یعنی توانایی مقابله با هوای نفس، و ایستادن در برابر دل‌بخوایی‌هایی که هر لحظه از آدم راحتی خود را می‌خواهد و به یک سازِ خودخواهانه‌ای انسان را می‌رقصاند. این دل‌بخوایی‌ها، و ناتوانایی برای مقابله با آنها، و بی‌حوصله‌گی‌هایی که انسان را همیشه به «انجام تنها»، و به «حداقل تلاش» برای رسیدن به هر هدفی وادار می‌کند، تمام سرمایه‌ی بی‌ادبی است.

معنای ادب در عبادات

۱. **عمل بی‌نقص:** اما اساساً ادب در عبادات چه معنایی دارد؟ و یا به چه اموری آداب عبادت می‌گویند؟ ادب در ابتدا یعنی خوب و به درستی انجام دادن عمل. آدم با ادب، مأموریت عبادی خود را به طرز صحیح و بی‌نقص انجام می‌دهد. مانند قرائت صحیح قرآن که صریحاً ادب شمرده شده است. (۳۵)



۲. **تزیین عمل:** معنای دوم ادب این است که در کنار عبادت رفتارهایی را انجام دهد که بتوانند به زیبایی و کمال عمل بیفزایند، مثل خانه‌ای که با پرده‌ای زیبا تزیین شود و یا سفره‌ای که غیر از وجود غذای خوب و سالم، از چینش خوبی هم برخوردار باشد. وقتی قرآن را با صوت دلنشینی بخوانیم و یا در پایان نماز با تعقیبات، نماز را با چند دعا بدرقه کنیم، آدم با ادبی خواهیم بود.

۳. **تداوم روح عمل؛ متناسب عمل کردن:** معنای سوم ادب در عبادت، ادامه دادن روح عمل است در دیگر اعمال و تداوم بخشیدن به عمل با رعایت نکاتی که می‌توانند به تحقق بهتر خواسته‌ی مولا از آن دستور بینجامد. مثلاً اگر خدا نماز را به خاطر به یاد آوردن خدا و خوبی‌ها واجب کرده است، هر موقع در حفظ این یاد و ذکر خدا در خارج از نماز هم بکوشیم، در واقع ادب نماز را رعایت کرده‌ایم، و خوشا آنان که دائم در نمازند. و یا اینکه اگر نماز برای تواضع و فروتنی نسبت به ساحت مقدس پروردگار است، ظاهر خاشع داشتن در نماز یکی از آداب نماز به حساب می‌آید. ادب در این معنا یعنی متناسب عمل کردن. مثل آنجا که در مجلس ختم نمی‌خندیم و در مجلس عروسی عبوس نیستیم.

۴. **تمنای قبول؛ عمل بی‌منت:** معنای چهارم ادب را در تمنای قبولی عمل و بی‌منت انجام دادن عبادت، باید دید. پاک بودن عبادت از هرگونه غرور و عجبی که آفت رایج اعمال خوب ماست، ادب نهایی عبادت است. در کارهای معمولی و امور روزمره هم اگر کسی کار خوبی را بی‌منت و بدون چشم‌داشت انجام دهد، او را آدم با ادبی می‌دانند.

هرچند ادب زیباست و بر زیبایی هر حرکتی می‌افزاید، و پیدا کردن انگیزه برای ادب، به ذکر این‌همه دلیل و فایده نیاز ندارد، ولی همت کردن، تنبلی نکردن، و به آن همت بلند تداوم بخشیدن، دشواری‌هایی دارد که گاه با گسترده‌ی آگاهی و تعمیق آن، عبور از آن دشواری‌ها ساده‌تر می‌شود. همچنین باید به خودمان مدام تذکر بدهیم که مبدا با خالی گذاشتن پرونده‌ی رمضان از اعمال خوب و آداب خدایی فرصت را از دست بدهیم.

نمونه‌هایی از آداب رمضان از زبان امام سجاد(ع)

آنچه در این بخش برای ما مهم بود، شناختن معیارهای کلی آداب رمضان و پیدا کردن انگیزه‌ای خوب برای رعایت آداب به عنوان یک راه عملی برای ارتقاء ارزش روزه‌داری است. ذکر تمام آداب رمضان در این مختصر نمی‌گنجد. لکن برای تکمیل اجمالی بحث، به ذکر نمونه‌هایی از این آداب می‌پردازیم.

یکی از آداب مهم رمضان این است که در این ماه خوبی‌های خود را افزایش دهیم و بیش از پیش به کارهای خوب اقدام نماییم. اگر خدای مهربان، در ماه رمضان، قدم‌های فراوانی به سمت ما برداشته است، ما هم نیم قدمی به سوی او برداریم. این در حالی است که هم حسنات در این ماه مضاعف می‌شوند و هم توفیقات افزایش پیدا می‌کنند. و این دو نکته را باید به انگیزه‌های رعایت آداب در رمضان اضافه کنیم.

به عنوان مثال امام سجاد(ع) در دعای رمضان به تقاضای توفیق برای خوب خواندن نماز و به وقت به جا آوردن آن، در این ماه تصریح دارند:



«وَقَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ، وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ، وَوُضَائِفِهَا الَّتِي وَطَّغْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ؛ خدایا در این ماه، ما را بر خواندن نمازهای پنج‌گانه، آن‌گونه که تو خواسته‌ای، و در همان اوقاتی که تو معین کرده‌ای، و با رعایت واجباتی که در آن مشخص فرموده‌ای و وظایفی که در آن تعیین نموده‌ای، (موفق) بدار.» (۳۶)

از دعای امام معلوم می‌شود خداوند متعال از بندگان خود انتظار دارد لااقل در ماه مبارک رمضان به انجام درست عبادات و فرامین الهی اقدام نمایند و این‌گونه احترام ماه خدا را نگاه دارند.

امام سجاد(ع) توفیقات دیگری را هم از خداوند متعال در آغاز رمضان درخواست می‌کنند که هم دلیل بر اهمیت انجام اعمال خیر به عنوان یکی از آداب رمضان است و هم ذکر اهمّ اعمالی است که باید آنها را در این ماه در خاطر داشت. البته باید دربارهٔ تناسب و ارتباط هر یک از این اعمال و آداب، با ماه نورانی رمضان به تفکر پرداخت و در جای خود مورد مذاقه و موشکافی قرار داد؛ که در این مختصر مجال آن نیست. اما فهرستی از این آداب که حضرت در ضمن دعائی که هنگام فرا رسیدن ماه رمضان می‌خوانده‌اند، توفیق آن را از خداوند متعال تمنا می‌کردند، به این شرح است:

اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بَعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ،

خدایا، ماه رمضان را از عبادت ما برای خودت پر ساز،

وَ زَيْنَ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ،

و اوقاتش را به طاعات ما آراسته گردان،

وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ،

و کمکمان کن در روزش بر روزه گرفتن،

وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ،

و در شبش بر نماز خواندن،

وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ، وَ الْخُشُوعِ لَكَ، وَ الذَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ،

و بر تضرع به سویت، و خشوع برایت، و مذلت در پیشگاهت،

حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ،

تا اینکه نه روزش شاهد غفلت ما باشد،

وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ.

و نه شبش شاهد کوتاهی ما.

امام سپس در جای دیگر از همین دعا، اینطور مناجات فرموده‌اند:

وَ وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ،

و ما را به ارتباط با خویشانمان با نیکی کردن و تداوم آن، موفق بدار،



وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ،

و به اینکه همسایگانمان را با بخشش و عطایا خشنود سازیم،

وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ،

و اینکه اموالمان را از هر چه که به ناحق بدان افزوده شده، خالص کنیم،

وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ،

و آن را با خارج کردن زکات‌ها پاکیزه کنیم،

وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرْنَا،

و با آنان که از ما گسیخته‌اند، بییوندم،

وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا،

و با هر کسی که به ما ستم کرده، به انصاف رفتار کنیم،

وَ أَنْ نَسْأَلَ مَنْ عَادَانَا،

و با هر کسی که با ما دشمنی ورزیده، در صلح باشیم،

حَاشَا مَنْ عُوِدِيَ فَيْكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ،

به غیر از دشمنانی که در راه تو و برای تو با ایشان دشمن هستیم، پس آنها دشمنانی هستند که دوستشان نمی‌داریم، و فرقه‌ای هستند که با ایشان همدل نمی‌شویم.

وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ،

و (کمکمان کن) که در این ماه به تو نزدیک شویم، با اعمال پاک‌کننده‌ای که ما را از گناهان پاک کنند، و از عیوبی که ممکن است بعداً گرفتار آنها شویم، حفظ نمایند.

حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ. (۳۷)

(این قدر ما را در این ماه به بندگی خودت موفق بگردان) تا اینکه هیچ‌یک از فرشتگانت به درگاه تو وارد نشود، مگر اینکه از نظر عبادت در مرتبه‌ای پایین‌تر از اقسام عباداتی باشد که ما به درگاه تو می‌آوریم، و از نظر میزان نزدیکی به تو، در مرتبه‌ای کمتر از انواع قرب و منزلتی باشد که ما (به واسطه این عبادات) در پیشگاه تو پیدا می‌کنیم.

اگر از همه آداب فوق هم بگذریم، ولی بیاید این سفارش امام صادق (ع) را عمل کنیم که فرمودند: «لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فَطْرِكَ. رُوزِ رُوزَهَاتِ بَا سَايِرِ رُوزَهَاتِ يَكْسَانُ نَبَاشِد.» (۳۸)

چگونه عمل «مادی» روزه‌تأثیر «معنوی» می‌گذارد؟ / آیا ضعف جسمانی حاصل از روزه، عامل کم‌روشنی عبادت نمی‌شود؟



روزه چگونه تأثیر می‌گذارد؟

گفتیم که تفاوت نسخه‌های دینی با نسخه‌های دنیایی این است که در مورد نسخه‌های دینی، خبرداشتن از چگونگی تأثیر یک دارو به تأثیر بیشتر و بهتر آن کمک می‌کند، اما در نسخه‌های دنیایی اینگونه نیست. بنابراین اگر بدانیم ماه رمضان چگونه ما را تربیت می‌کند، اثر تربیتی ماه رمضان بر روی ما بیشتر می‌شود.

روزه یک عمل جسمانی است و تقوا یک حالت روحانی. این اثر معنوی از یک عمل مادی چگونه به دست می‌آید؟ نخوردن و نیاشامیدن به عنوان مظاهر مهم روزه چگونه چنین آثار ماندگاری بر جای می‌گذارند؟ طبیعی است نیت روزه ماه رمضان است که به این نخوردن روح می‌دهد و امر خداست که آن را مؤثر قرار می‌دهد. ولی آیا خود این نخوردن و نیاشامیدن هم در روح ما اثر می‌گذارد؟

مردم برای تربیت بدنی حاضرند مبالغ قابل توجهی به یک مربی بدهند، تا بتوانند به سهولت به نتایج دلخواه برسند. سی روز گرسنگی و تشنگی کشیدن، برای به دست آوردن تقوا، هزینه بسیار کمی است. حالا این رمضان است که برای ما زمینه تربیت را فراهم آورده و می‌خواهد در ما تغییر ایجاد کند. آیا خواهد توانست؟ اگر دل بدهیم و دیده بدوزیم، بله. اگر تن‌آسایی نکنیم و دل‌آزرده نشویم، بله. اگر همراهی کنیم و آثار خوب روزه را با بدی‌ها تباہ نسازیم، بله.

اما چگونه یک روزه گرفتن ساده، کار تربیتی می‌کند و انسان را تغییر می‌دهد، و تکامل می‌بخشد؟ باید کمی درباره آن تأمل کنیم. فکر می‌کنم قبلاً به قدر کافی در این باره صحبت کرده‌ایم که چرا باید از ساز و کار رمضان و نحوه عملکرد آن خبر داشته باشیم و از این طریق، اثر روزه را بر خود عمیق‌تر و ماندگارتر کنیم.

تأثیر روزه، از طریق قاعده «تأثیر عمل بر روح»

تأثیر روزه ابتدا از قاعده تأثیر عمل بر روح انسان، ناشی می‌شود. عمل و رفتار ما آدم‌ها، ناشی از طرز تفکر و نحوه گرایش‌های ماست. اما همین عمل و رفتار که یک نتیجه است، می‌آید و بر اندیشه و احساس آدم اثر می‌گذارد، و گاهی سرچشمه آگاهی و نگرش می‌شود، و به سادگی می‌تواند در روح انسان تغییر ایجاد نماید.

در پادگان وجود انسان، «رفتار» یک فرمان‌بر و یک سرباز به حساب می‌آید. اما همین سرباز، با آنکه از فرماندهی دستور گرفته و حرکت کرده است، مرکز فرماندهی را هم به دنبال خود می‌کشد، و بعد از عمل، این فرمانده است که متأثر از او، فرمان‌های بعدی را صادر می‌کند.

۱. چگونه «عمل» بر «علائق» تأثیر می‌گذارد؟

نحوه تأثیرگذاری «عمل» بر «علائق» انسان به این ترتیب است: هر انگیزه‌ای که موجب رفتار خاصی شده باشد و هر علاقه‌ای که پشت سر آن انگیزه قرار داشته باشد، بعد از عمل تقویت شده و فریه‌تر می‌گردد. حتی اگر یک باور، موجب رفتاری بشود، آن رفتار موجب تقویت آن باور خواهد شد. به این ترتیب، عمل انسان کم‌کم در پشتوانه‌های خود تأثیر می‌گذارد و به آنجا می‌رسد که هرگاه عقیده و یا علاقه‌ای مکرراً در اعمال ما تجلی پیدا کند، آن علاقه تثبیت شده رشد می‌یابد، و می‌تواند با رقبای خود، یعنی دیگر علاقه‌های موجود در روح انسان، مبارزه کند.



۲. چگونه «عمل» بر «اندیشه» تأثیر می‌گذارد؟

نحوه تأثیرگذاری «عمل» بر «اندیشه» هم به این صورت است: وقتی فکری به عمل رسید، بازتر و شفاف‌تر خواهد شد. و یا عقلی که منشأ عمل بود، بعد از عمل، به دنبال آن عمل می‌افتد و شروع به دفاع کردن می‌کند. به حدی که بسیاری از اوقات بستگی دارد شما چه رفتاری داشته باشید، و در چه گروهی قرار گرفته باشید، اکثراً خوبی‌های همان مسیر خود را می‌بینید و از محاسن رفتار و گروه خود دفاع می‌کنید.

عقل انسان در دفاع از رفتار انسان به سرعت فعال می‌شود، و در واقع از خود دفاع می‌کند؛ چون خود او دستور انجام آن افعال را صادر کرده است. لذا پس از فعلیت یافتن یک اندیشه، دفاع سرسختانه‌تری از آن انجام خواهد داد. که گاهی این دفاع آن‌چنان کورکورانه می‌شود که عقل را از کار می‌اندازد و گاهی از اوقات اگر انسان به یک فعل خوب مبادرت بورزد، تازه به اسرار و باطن آن پی می‌برد و عقلش برای درک بهتر همان چیزهایی که قبول داشت، به کار می‌افتد.

فلسفه وجوب اعمال عبادی، قبل از رسیدن به مراتب معنوی چیست؟

اینکه خدا بلافاصله پس از معتقد شدن و مؤمن شدن، از ما می‌خواهد به اعمال عبادی مبادرت بورزیم، و بعد از هر «الَّذِينَ آمَنُوا»، «وَوَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۳۹) را اضافه می‌فرماید، و از همان ابتدا قبل از آنکه به مراتب بالای معنوی برسیم، برای ما دستورات ویژه‌ای مانند روزه و نماز صادر می‌نماید، به این دلیل است که «عمل» بر همان «اندیشه» و «گرایش» خوبی که به خدا پیدا کرده‌ایم اثر می‌گذارد، و ما را به اعماق انتخاب خوبمان می‌رساند و اسرار آن را برای ما روشن‌تر می‌نماید.

بر این اساس تا می‌توانیم باید به عمل کردن مبادرت بورزیم و از عمل برای تربیت و تقویت روح خود مدد بگیریم. این سفارش صریح قرآن کریم است که می‌فرماید: «إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ كَمَكٌ بَغِيرِدٍ مِنْ صَبْرٍ وَنَمَازٍ» (۴۰) که اتفاقاً در تفاسیر، «صبر» را در این آیه به «روزه» تفسیر کرده‌اند و یا لاقلاً روزه را به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق آن برشمرده‌اند. و به این ترتیب قرآن کریم ما را به کمک گرفتن از دو «عمل» سفارش کرده است.

اما مشکل اینجاست که ما معمولاً می‌خواهیم ابتدا یک ایمان کافی و یقین شافی پیدا کنیم، بعد به عمل بپردازیم. معلوم نیست این یقین و اطمینان از کجا باید به دست بیاید؟ شاید مثل امور مادی، می‌خواهیم ابتدا آن را به چشم ببینیم؛ در حالی که قوت ایمان ما، محصول عمل ما بر اساس همان ایمان ابتدایی ما به خداست. و اگر ما خاضعانه بر اساس همان ایمان ابتدایی خود، دستور اجرا کنیم و خدا را فرمان ببریم، به مراتب بالای ایمان خواهیم رسید.

خداوند متعال هم در ادامه آیه فوق‌الذکر می‌فرماید: «وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»، یعنی این استعانت و کمک گرفتن از عمل صبر و نماز، سخت است؛ هرکسی حاضر به آن نخواهد شد. آدم‌ها دنبال انجام کارهایی هستند که با لذت تمام آن را انجام دهند، مگر آدم‌های خاشع که ترسی توأم با تواضع در وجودشان باشد.

و بعد در ادامه می‌فرماید این خشوع از کجا پدید می‌آید؟ «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ؛ كَسَانِي كَمَا كَسَانِي» (۴۱) این خشوع مؤمنان، از اطمینان نسبت به معاد و یا حتی از احتمال ملاقات پروردگارش را ملاقات خواهند کرد. (۴۱) البته برخی از مفسرین ارجمند سخت بودن این استعانت را تنها به نماز برگردانده‌اند. (۴۳) شاید چون عمل نماز به دلیل تکرار و فراوانیش، لذتش را از دست می‌دهد و لذا انجام آن نیاز به ایمان بیشتری دارد.



خلاصه اینکه هر عملی که انجام آن بر اساس پشتوانه‌های ایمانی باشد، بازمی‌گردد و ایمان انسان را تقویت می‌کند. خصوصاً آنکه آن عمل با اندکی سختی و صبر هم توأم باشد و یک رفتار دل‌بخواهی و طبیعی نباشد. مانند روزه که خلاف طبیعت انسان است و گاهی صبر حسابی هم می‌طلبد.

نحوه تأثیرگذاری وضعیت عینی انسان بر تمایلات درونی او

باید به این بحث، سخن دیگری را نیز پیوند بزنیم: آنچه در میدان رفتار بر انسان تأثیر دارد، تنها عمل نیست، وضعیت عینی آدم هم در انسان نقش بسزایی دارد. در ماه رمضان زمینه خاصی که به وسیله روزه برای تربیت و جهت‌گیری معنوی فراهم می‌شود، این است که قوای جسمانی انسان، در اثر روزه تا حدودی ضعیف می‌شود و همین ضعف، موجب می‌شود بسیاری از هواها از بین بروند و رمق و حال خیلی زیادی برای هوس‌هایش باقی نماند.

زمینه روحی و حتی جسمانی برخی از تمایلاتی که می‌توانند مایه توجه بیشتر به دنیا و گناه باشند، ضعیف بشود، و وقتی هوس‌های نفسانی فروکش کرد، میل به گناه هم در انسان کم می‌شود. کما اینکه در روایات به جوانان مجردی که امکان ازدواج ندارند، توصیه شده است که روزه بگیرند، تا راحت‌تر بتوانند قوای شهوانی خود را کنترل کنند. (۴۴)

آیا ضعف جسمانی حاصل از روزه، عامل کم‌رونقی عبادت نمی‌شود؟

بعضی‌ها فکر می‌کنند وقتی قوای جسمی ضعیف شد، دیگر حال عبادت و حوصله تلاوت قرآن هم برای انسان باقی نمی‌ماند. و حوصله مناجات با خدا را هم نخواهیم داشت؛ اینکه زیاد خوب نیست. در حالی که خداوند با زبان حال روزه به ما می‌فرماید: تو حال و توان گناه نداشته باش، ما از تو ثواب نخواستیم. ارزش ترک گناه تو بیشتر از انجام کار پُرتواب است. تو بخواب، من خواب تو را عبادت به حساب می‌آورم. فعلاً حال عبادت نداشته باشی، به ضررت نیست. اگر حال عبادت هم داشته باشی، معلوم نیست به سراغ عبادت بروی، به کار و زندگی‌ات می‌رسی.

و یا می‌فرماید: «هم اکنون عبادت بی‌حال تو را در حال بی‌رمقی، بهتر از عبادت با انرژی می‌پذیرم. اگر قبولی عمل برایت مهم است، تو به بقیه‌اش کار نداشته باش. در عوض عجب هم پیدا نمی‌کنی؛ همیشه عبادتت برایت ناقص جلوه می‌کند و فروتنی‌ات حفظ می‌شود.»

چرا دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ / اگر امیال طبیعی ما، مستند، چرا خدا آنها را از اول، در وجود ما قرار داده است؟

مقابله با امیال طبیعی، چه اثری در تربیت انسان دارد؟

در قسمت قبلی در مورد استفاده رمضان از قاعده «تأثیر عمل بر روح» برای تأثیر تربیتی صحبت کردیم. در ادامه بررسی روش‌های تربیتی رمضان، به روش تربیتی خاصی می‌رسیم که آن‌هم برای درک تأثیر تربیتی رمضان بسیار مفید است: «روش مقابله با امیال طبیعی». با توجه به ساختار طبیعی وجود انسان، روزه نوعی مقابله با امیال طبیعی است و ما در جریان روزه



گرفتن به یک نوع ریاضت و خودداری می‌پردازیم و با خواست خود مقابله می‌کنیم. این کار تا چه حدی در تربیت انسان مؤثر است؟

روزه، مقابله با ابتدایی‌ترین امیال و نیازهاست

روزه از ما می‌خواهد که با امیال طبیعی خود، همچون گرسنگی و تشنگی، مقابله کنیم. یعنی در طول روز، نخوریم و نیاشامیم. سایر احکام دینی هم بعضاً از ما می‌خواهند که با برخی از امیال طبیعی خود مقابله کنیم، اما این امر در مورد روزه تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در روزه باید با ابتدایی‌ترین علاقه‌ها و نیازهای خودمان مبارزه کنیم.

باید توجه داشته باشیم که مقابله انسان با خواسته‌های خودش یک راه و روش برای رشد و کمال است که در مقایسه با راه‌های دیگر از اهمیت بیشتری در تهذیب نفس و تطهیر روح برخوردار می‌باشد. اگر بخواهیم راه‌هایی غیر از مقابله با هوای نفس را برای آشنایی به عنوان نمونه ذکر کنیم باید به روش‌هایی از قبیل: ارضاء صحیح خواسته‌های انسان و جهت دهی به آنها، تمرین عملی و تعیین عادت، تغافل و گریز از موقعیت و ... اشاره کرد؛ که هر یک از جایگاه ارزشمندی در مسیر تربیت برخوردار می‌باشند.

اما گاهی هم باید ایستاد و به نفس «نه» گفت و از تأمین خواهش‌های او سر باز زد، تا رشد و تربیت‌یافتگی تحقق پیدا کند. اما چرا در مسیر دینداری به چنین روشی برای رشد نیاز داریم؟ پاسخ را با مقدمه‌ای در باب ضرورت و معنای تربیت آغاز می‌کنیم.

معنای تربیت و مقاومت‌هایی که در مسیر تربیت شکل می‌گیرد

می‌دانیم که تربیت‌یافتگی یعنی قدرت پیدا کردن برای انعطاف داشتن و عکس‌العمل مناسب نشان دادن در موقعیت‌های گوناگون. اگر هر کس همان‌گونه که بوده است بماند، خوب یا بد، و «نتواند» در هر شرایطی وضع خود را متناسب با آن شرایط تغییر دهد، این فرد تربیت شده نیست؛ هرچند بسیاری از اوقات، خوب رفتار کند. «تربیت» با «تغییر» هم‌خانه است.

بسیاری از اوقات ما آدم‌ها تنها با همان خوبی‌هایی که با آن زاده شده‌ایم زندگی می‌کنیم و تمام عمر از ارضای صفات خوب پدری و مادری استفاده می‌کنیم. آن وقت اسم آدم‌حسابی هم روی خودمان می‌گذاریم. در حالی که آدم‌حسابی کسی است که حسابی خود را تغییر و تکامل داده باشد و در این راه حساب خود را رسیده باشد.

خوبی‌های موروثی و غیر اکتسابی ما، دلیل خوبی برای خوبی ما نیست. آدم خوب یعنی آدم خودساخته و تغییر یافته. به این ترتیب وقتی می‌خواهیم خود را تربیت کنیم، تغییر بدهیم و تکامل ببخشیم، و برای حضور در جامعه و زندگی با اقتضائات گوناگونی که دارد، آماده شویم، با مقاومت‌هایی در درون خود مواجه می‌شویم. مقاومت‌هایی که یا ناشی از تنوع امیال ماست و یا ناشی از تعارض خواسته‌های ما با شرایط بیرونی و موقعیت‌های ما.

از اینجا مبارزه با تمایلات و خواهش‌های نفسانی آغاز می‌شود. پس مقابله با دل‌خواهی‌ها یک رکن اساسی برای تربیت است و چون ماه رمضان با رایج‌ترین و ابتدایی‌ترین خواسته‌های انسان در تقابل است، لذا یک ماه تربیتی است.

چرا در دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟



اما در اینجا خوب است به یک سؤال اساسی جواب بدهیم: چرا در مسیر دینداری همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ اگر این امیال و کشش‌های طبیعی ما بد هستند، چرا خدا آنها را از اول، در وجود ما قرار داده است؟ این سؤال وقتی اهمیت فوق العاده پیدا می‌کند که ما می‌پذیریم گاهی اوقات آدم‌ها در اثر بداخلاقی به چیزهایی علاقه‌مند می‌شوند که به ضرر دیگران است، یا حتی صریحاً آشکار است که به ضرر خودشان است، اینجا هیچ کس به انسان حق نمی‌دهد علاقه خود را پیگیری کند. و این سؤال که چرا خدا چنین علاقه‌ای را در وجود ما قرار داده است، در ذهن انسان پررنگ‌تر می‌شود.

مثلاً اگر کسی علاقه به ضرب و شتم دیگران داشت و از این کار لذت می‌برد، نه تنها همه از او می‌خواهند که با خواست خود مبارزه کند، بلکه جلوی او را می‌گیرند و نمی‌گذارند او به خواسته خودش برسد. اما «مشکل آدم‌ها با دین» که باعث می‌شود نتوانند با دستورات دینی کنار بیایند، این است که اکثراً تصور می‌کنند «دین»، آنها را از «اموری» بازداشته است که آن چنان ضرری ندارند؛ و حتی در مواردی مانند روزه، فکر می‌کنند خوردن و آشامیدن، نه تنها ضرری ندارند بلکه ضروری هم هستند.

نکته مقدماتی که در پاسخ به این سؤال باید به آن اشاره کرد، این است که خدا هیچ وقت مخالف لذت بردن بندگان نیست و با راحت بودن و شادی بندگان خود نه تنها مخالفت ندارد، بلکه از بهره‌مندی بندگان خود از چنین مواهبی خرسند هم می‌شود. هرکسی هم که دنبال لذت، راحت و شادی است نباید خدا را مانع خود ببیند. خدا حتی ابتداءً هم تقسیم نمی‌کند که در این دنیا سختی بکش و در آن دنیا آسوده باش.

تصور «خدا مخالف لذت بردن ما در این دنیا است» عوارض فردی و اجتماعی دارد:

غیر از اینکه این تصور، تصور اشتباهی نسبت به خدا است، باید گفت این روحیه و احساس که خدا مانع لذت بردن ما است، باعث خراب شدن رابطه ما با خدا هم می‌شود. نباید خدا را بخیل بدانیم. اینکه فرموده‌اند خدا نزد دل‌های شکسته است (۴۵) و یا خدا به محرومین عنایت دارد (۴۶)، اتفاقاً به همین دلیل است که اصل بر دل‌شاد بودن و بهره‌مند بودن است. به همین دلیل برای آنها به صورت‌های مختلف در دنیا و آخرت جبران می‌کند. (۴۷)

۱. یاد نکردن خدا در هنگام شادی: شاید به دلیل همین تصور غلط که فکر می‌کنیم خدا اصالتاً «محرومیت» را بیشتر می‌پسندد، است که هنگام شادی خود را از خدا دور می‌دانیم و یاد خدا نمی‌کنیم. و این، ارزش به یاد خدا افتادن ما را در هنگام غم هم کم می‌کند.

۲. دلگیر شدن از خدا: خیلی از گنهکاران به همین دلیل که فکر می‌کنند خدا با لذت بردن بندگان مخالف است، قلباً از خدا و دین او ناراحت و دلگیر هستند و به همین دلیل هم گاهی به دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی هم کشیده می‌شوند.

۳. پدید آمدن تصور اجتماعی نادرست از دینداران: از نظر اجتماعی هم تصور غلطی از دینداران برای دیگران پدید می‌آید و یکی از دلایل مهم مورد تمسخر قرار دادن دینداران هم همین است. گاهی هم چنین تصویری موجب عقب‌ماندگی‌هایی در برخی از پیشرفت‌های مادی در جامعه دینی شده است.

در مقابل، این نگاه خیلی ارزش دارد که بدانیم خداوند متعال دوست دارد بندگان، هم در دنیا و هم در آخرت لذت ببرند. و بیشترین اجر یک کار خوب و ارزشمند را هم برای این قرار داده است که بتوانیم دل کسی را شاد کنیم، (۴۸) و یا موجب راحتی و رسیدن دیگران به خواسته‌ها و دوست داشتنی‌هایشان بشویم. (۴۹) اصلاً بنای اولیه بر زجر کشیدن نیست. به همین



دلیل است که در ماه رمضان وقتی گرسنه می‌شوی، خدا تحویل می‌گیرد، چه تحویل گرفتنی! (۵۰) چون بنا نبوده تو گرسنگی بکشی. این گرسنگی خارج از قاعده است.

نتیجه بی‌خبری از چرایی دستور دین به مقابله با نفس

بله، در این تردیدی نیست که بالاخره در دستورات دینی، مقابله با هوای نفس فراوان دیده می‌شود؛ که چرایی آن را توضیح خواهیم داد. اما چون از چند و چون ماجرا بی‌خبریم، دچار دین‌گریزی و یا لااقل بد دینداری کردن می‌شویم. بد دینداری کردن یعنی خیلی هم که آدم خوبی باشیم، تسلیم خدا می‌شویم، اما مشتاق خدا نمی‌شویم، و روش و راه رسیدن به خدا را نمی‌پسندیم. مثل احساس بعضی از پشت کنکوری‌ها.

الان در دبیرستان‌ها، دانش‌آموزهای پیش‌دانشگاهی باید برای قبول شدن در کنکور حسابی درس بخوانند تا بتوانند به دانشگاه بروند. بچه‌ها دانشگاه رفتن را دوست دارند، اما سختی عبور از کنکور و مقدمات آن را دوست ندارند. لابد پیش خود می‌گویند: «چاره دیگری ندارم، باشد عیبی ندارد. باید تحمل کنم.» در این راه زجر می‌کشد. رفقاییش به بازی می‌روند، اما او نمی‌رود و کف نفس می‌کند. اما گاهی غر هم می‌زند. گاهی هم می‌گوید: «کاش کنکور نبود، بدون این همه سختی می‌رفتیم دانشگاه، اینقدر سختی نمی‌کشیدیم.»

اگر چنین وضعیتی در دینداری پیش بیاید و کسی توأم با غرولند کردن عبادت کند، معلوم است که بهره‌چندانی نخواهد برد و جزء آدم‌های حداقلی خواهد بود. شاید هم ببرد و اساساً عطای دین را به لقایش ببخشد و برود.

خیلی از اوقات، توفیقاتی که از ما سلب می‌شود و یا شامل ما نمی‌شود، به خاطر همین حرف‌های ته دلی تلخی است که می‌زنیم و به آن اهمیتی نمی‌دهیم. خدا ته دل ما را هم می‌بیند. یک مدتی که این جور حرف‌های بد از ته دل عبور کند، خدا از انسان رو برمی‌گرداند. معلوم می‌شود ما با علم به فلسفه احکام الهی و یا با تهذیب نفس از بارهای اضافی، خود را آماده پذیرش دین نکرده‌ایم. باید مراقب باشیم که مبدا مصداق **«كِرْهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»** (۵۱) قرار بگیریم.

چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟

۱. **تزام بین امیال انسان‌ها:** اما پاسخ اساسی که باید آن را بیان کرد این است که اساساً این طبیعت دنیا است که مانع ماست و بسیاری از مبارزه با نفس‌ها را اقتضا می‌کند. وقتی دل‌بخواهی‌های ما با دل‌بخواهی‌های دیگران در تعارض قرار می‌گیرد، موجب انواع مبارزه با نفس‌ها می‌شود؛ این چه ربطی به خدا دارد؟! او که با ما مقابله‌ای ندارد؛ جز اینکه در مقام داوری، قبل از پدید آمدن بسیاری از مشکلاتی که از چشم بشر پنهان است، با یک برنامه‌ریزی هوشمندانه، تدابیری را اتخاذ کرده و دستوراتی را صادر نموده است، که از این التزام (۵۲) بتوانیم عبور کنیم.

این اولین علت فهمیدنی بسیاری از محدودیت‌های دینی است که خداوند از باب التزام بین امیال انسان‌ها احکامی را وضع نموده است. هرچند این التزامها به سهولت دیدنی و دریافت کردنی نیستند و یا راه خروج از آنها برای ما به‌سادگی قابل درک نیست! و الا دین‌گریزی‌ها کمتر می‌شد. اما به هر حال ما آدم‌ها وقتی می‌خواهیم با هم زندگی کنیم، باید جا را برای یکدیگر تنگ نکنیم و با هم لذت ببریم و راحت باشیم.



البته هر چقدر بشر بیشتر از عقل خود استفاده کند و تجربه عمومی بشر به کمک بیاید و باور کند که برای زندگی راحت، راهی جز مبارزه با نفس ندارد، دین‌گریزی‌ها کمتر خواهد شد. امیر مؤمنان (ع) نیز همین مطلب را تصریح فرموده‌اند: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ الْهَوَىٰ فَاتْرُكُوا الْهَوَىٰ لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ؛ زندگی را جستجو کردم، پس آن را نیافتم مگر در ترک هوای نفس. پس هوا (و هوس) را برای گوارا شدن زندگی‌تان رها کنید.» (۵۳)

۲. تزامم بین امیال هر انسان: دومین علت برخی از محدودیت‌هایی که دستورات دینی اقتضای آن را دارند، این است که تزامم و کشمکش بین امیال انسان، و اشتباهاتی که در زمینه رسیدگی به این تزامم و حل و فصل این کشمکش رایج است و رخ می‌دهد، نیاز به دستورات بازدارنده را ایجاد کرده است. (۵۴)

وقتی ما به علاقه‌های گوناگونی که داریم توجه می‌کنیم، به سهولت می‌یابیم که بخشی از علاقه‌های والا و بلند معنوی ما، معمولاً پشت سر علاقه‌های سطحی و پیش‌پافتاده ما پنهان می‌مانند، و یا گاهی زیر پای آنها دفن می‌شوند. دین با دستوراتی که می‌دهد راه تنفس برای آن علاقه‌های اتفاقاً عمیق‌تر و ماندگارتر را باز می‌کند، و امکان پیدا شدن و پاسخ یافتن آنها را به ما می‌دهد.

این دستورات، عموماً در مقابله با خواسته‌های انسان تلقی می‌شوند، تا حدی هم این‌چنین به نظر می‌رسند، اما با یک نگاه دقیق می‌توان دریافت که این دستورات اتفاقاً مطابق میل آدمی تنظیم شده‌اند و اولاً خواسته‌های پنهان و برتر ما را بیرون می‌کشند و ثانیاً پاسخ دادن به آنها را برای ما میسر می‌کنند.

وقتی امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند: «فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا؛ مسیر رشد نفس انسان، در مخالفت کردن با آن است.» (۵۵)، به همین واقعیت اشاره دارند که مبارزه با دل‌بخواهی‌ها، نتیجه‌اش چیزی جز تقویت روح انسان نیست؛ و در واقع بخش‌های برتر تقاضاهای روحی انسان در این روش رشد می‌کند.

به همین دلیل دستورات دینی اگرچه ابتدائاً سخت به نظر می‌رسند، ولی بعد از اجرا و یا در حین عمل به آنها، شیرینی خاص خود را به کام انسان می‌نشانند؛ شیرینی و دل‌بخواهی خاصی که هرکس مزه آن را چشیده باشد، هرگز نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی نماید. مگر آن روایت را درباره شادی هنگام افطار نشنیده‌ایم که فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ روزه‌دار دو شادی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات پروردگارش.» (۵۶) این شادی هم، در اثر پاسخ‌یافتگی خواسته‌های معنوی ماست. اگر با مبارزه با امیال سطحی نفس، به آن خواسته‌های عمیق‌تر میدان بدهیم و آنها را بیابیم، خواهیم دید که لذت حاصل از آنها نیز بسیار عمیق‌تر و افزون‌تر است.

البته این‌گونه لذت‌ها، هنوز بدون حضور پررنگ «عشق به پروردگار عالم» است. اگر آن عشق هم پای به میدان بگذارد، دیگر جای سخن گفتن نیست، جای دست‌افشانی و سرمستی است؛ و جای سکوت است و سیر در آفاق نورانی وصال. باز به همین دلیل است، که ما پس از اجرای دستورات دینی و بردن لذت آن، به خدا بدهکار هم می‌شویم. و باید یک سلسله اذکار برای تشکر و یک سری اعمال شاکرانه برای پرداخت این بدهی در نظر بگیریم و جایی هم برای عجب و غرور باقی نمی‌ماند.

وضعیت محدود حیات بشری، مانع لذت بردن ما / نتیجه لذت کامل از دنیا



پس آن چیزی که مخالف لذت بردن ماست و گاهی در زبان احکام فقهی و حقوقی دین، به ما می‌گوید: از لذائذ حرام چشم ببوش، و یا در مقام توصیه‌های اخلاقی می‌گوید: از لذائذ حلال هم کمتر استفاده کن، طبیعت ماست، وضعیت محدود حیات بشری در این دنیاست. همچنان که با پیشرفت علم و دانایی بشر، از این دست احکام به زبان علمی مانند بهداشت و تغذیه فراوان بیان شده است. و اتفاقاً در بسیاری از موارد دستوراتشان با دستورات قدیمی دین یکسان درآمده‌اند.

ما می‌خواهیم در این طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم، به خدا برسیم، اما طبیعت این دنیا خصوصیتی دارد که در لذت بردن انسان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. اگر انسان لذتی کامل از دنیا ببرد، دیگر جایی برای لذت بردن از خدا باقی نمی‌ماند، ظرفیتی برای فهم خدا و معرفت به او باقی نمی‌ماند، اینجاست که روزه با بازداري انسان از پاسخ دادن به بخشی از نیازهای مادی، جا را برای پاسخ‌یافتن بسیاری از نیازهای معنوی او باز می‌کند. و آن دهان دیگر را، در روح انسان می‌گشاید. مولوی در کلام شیرین خود این معنا را در ابیات متعدد و مشهوری به نظم درآورده است:

این دهان بستی، دهانی باز شد / کو خورنده لقمه‌های راز شد (۵۷)

لب فروبند از طعام و از شراب / سوی خوان آسمانی کن شتاب (۵۸)

جوع مر خاصان حق را داده‌اند / تا شوند از جوع، شیر زورمند

گر تو این انبان ز نان خالی کنی / پر ز گوهرهای اجلالی کنی (۵۹)

طفل جان از شیر شیطان باز کن / بعد از آنش با ملک انباز کن (۶۰)

لذت زیاد دنیا، مانع درک لذت با خدا بودن

پس این دنیاست که با لذت‌های ما مخالفت می‌کند. این دنیاست که لذت کمش هم نمی‌گذارد آدم از خدا لذت ببرد. ولی در آن دنیا است که در کنار همه لذائذ فراوانش، انسان می‌تواند از خدا هم لذت ببرد. لذت‌طلبی تو که ایرادی ندارد. تو اصلاً به خاطر همین لذت‌طلبی باید به آغوش خدا بروی و از دنیا متنفر بشوی، بگویی: خدایا کی می‌شود آن دنیا بیایم پیش تو؟ که آنجا هر چقدر غرق در لذت باشم، باز هم شوق به دیدار اولیایت از دل من نمی‌رود.

اما در این دنیا تا یک کمی دنبال لذت دنیا می‌رویم، دیگر یادمان می‌رود ما یک روزی آرزویی داشتیم به نام دیدار حضرت مهدی، امام زمان مان (عج). دیگر این آرزو از دل ما رفت. این دنیا طبیعتش این‌گونه است که هر چقدر شهوترانی کنی، کمتر ظرفیت علائق الهی در وجودت می‌آید. لذت با خدا بودن را نمی‌فهمی.

این کلام رسول خدا (ص) را باید در قلب خود به یادگار داشته باشیم که می‌فرمایند: «مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي وَ لَبَسَ مَا يَشْتَهِي وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكَ؛ آن کس که هر چه خواهد بخورد، و هر چه خواهد بپوشد، و بر هر چه خواهد سوار شود، خداوند به او نظر (لطف) نکند تا بمیرد یا اینکه این رویه را ترک کند.» (۶۱) گشودن رازهای سر به مهر این کلام شریف نیازمند درکی است که از حد فهم ما فراتر است.



۳. شیرینی بخور، اما بعد از شام (سومین پاسخ به سوال «چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟»): گاهی هم فلسفه دستورات ضد هوای نفسی دین به این گونه است: خدا نمی گوید از لذت مادی کاملاً چشم پوشی کن، بلکه گاهی به بهره برداری از لذت دنیا هم توصیه می کند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» (۶۲) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه های که روزیتان کرده ایم بخورید.» (۶۳)

و برخی دستورات را هم برای بهتر لذت بردن از همین شهوات دنیا به انسان می دهد. منتها می گوید شهوات، شیرینی هستند؛ اگر قبل از شام شیرینی بخوری دیگر نمی توانی شام بخوری. اول شامت را بخور بعد شیرینی بخور. اتفاقاً شیرینی بعد از غذا مفید هم هست.

دیده اید گاهی آدم به مهمانی می رود، اول یک شیرینی دل چسب مقابلش می گذارند و به او تعارف می کنند. اما او می گوید: نه، خیلی ممنون، اگر الان شیرینی بخورم دیگر نمی توانم شام بخورم، بعد از شام آن را خواهم خورد. در بسیاری از موارد، مبارزه با نفس، یعنی ما فعلاً دنبال شام معنوی هستیم، شیرینی مادی را هم می خوریم، اما بعد از شام.

در مورد ماه رمضان وضع معلوم است. خود میزبان اجازه نمی دهد تا میهمانش از لذت شام معنوی محروم شود. لذا او را از شیرینی قبل از غذا محروم می کند. روزه، یک سلسله لذات حلال دنیا را بر ما حرام می کند، تا انسان به انواع بالاتری از لذات، یعنی به لذات معنوی، برسد. روزه با تضعیف وجه حیوانی وجود انسان از طریق محروم کردن او از لذت های سطح پایین دنیایی، آن ساحت بعد الهی انسان را تقویت می کند؛ تا انسان در فرصت این چشیدن لذت معنوی، بتواند اولاً به «به سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن» بیشتر علاقه مند بشود، و ثانیاً با «به سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن»، بهتر راه را یاد بگیرد.

رمضان، از نگاه خدا...

فکر می کنم خدا برای یک رابطه عاشقانه از جانب بنده اش دلش تنگ شده است. دوست دارد تو هم یک بار به او عاشقانه نگاه کنی. از این همه حواس پرتی تو خسته شده و می خواهد تو به او توجه کنی؛ نه چون به تو و توجه تو نیازمند است، چون به تو علاقه دارد و هر دوستی دوست دارد دوستش به او توجه کند، و می خواهد تو به این وسیله ارزش پیدا کنی.

تازه تو هم که دوست او هستی، فقط فراموش کرده ای؛ می خواهد به یادت بیاورد. اکثر اوقات که در خانه او می روی برای خودت می روی، او را نمی خواهی، خودت را می خواهی، و برای خودت بیشتر می خواهی. کمی جلوی ارضاء خواسته هایت را گرفته است تا «او» را ببینی و ببینی که «او» را می خواهی. خدا اهل محبت است و اساساً عالم را برای محبت آفریده است.

چگونه تفاوت «وسوسه های شیطان» و «هوس های نفس» را درک کنیم؟ ابدی مبار شدن شیطان و فایده این ابدی

درک تفاوت وسوسه های شیطان و هوس های نفس



خداوند متعال محیط «نامرئی» رمضان را نیز امن قرارداد است، و در میدان وسوسه‌ها و تأثیرگذاری‌های روانی از عوامل نامرئی مانند شیطان، مهمانان خود را از امنیت خوبی برخوردار کرده است. خبر پر راز و رمز بسته بودن دست‌های شیطان و به غل و زنجیر کشیده شدن ابلیس برای در امان بودن مهمانان خدا بسیار قابل تأمل است. دیگر شیطانی نیست که آدم‌ها را به هوس بیندازد، هر چه باقی می‌ماند هوای دل خود ما آدم‌هاست. اگر باز هم وسوسه شدیم و گناه کردیم، به این دلیل است که دیگر خودمان استاد شده‌ایم و آنچه باید از شیطان می‌آموختیم فرا گرفته‌ایم.

خیلی‌ها فرق وسوسه‌های شیطان را با هوس‌بازی‌های خودشان نمی‌فهمند. نمی‌توانند بفهمند چقدر از بدی‌هایشان را شیطان مقصّر است و چه مقدار از آن را خود تقصیر دارند. نمی‌دانند شیطان برای آنکه آنان را وادار به گناه کند و فریبشان بدهد، چقدر باید به زحمت بیفتد؟ و یا آنکه تا چه حدّ به انحراف انداختن آنها برایش آسان است؟ طبیعتاً این جور آدم‌ها، آن قدر هم دقت ندارند که بتوانند درک کنند دردشان چیست و شیطان معمولاً از چه راهی برای فریب آنها استفاده می‌کند، و از اینها چه نقطه‌ضعف‌هایی سراغ دارد که مدام از آن سوء استفاده می‌کند.

در حالی که برخی از آدم‌های خوب و هوشیار تمام این مطالب را می‌فهمند. کما اینکه خداوند متعال در خصوص هوشیاری متّقین دربارهٔ وسوسه‌های شیطان و شناخت دقیقی که از او دارند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، هنگامی که وسوسه‌های شیطانی ایشان را احاطه کند، (خدا را) به یاد آورند، و به ناگاه بصیرت یابند. (۶۴) حتی گاهی شیطان مجبور می‌شود خود را برای اولیاء خاص خدا، رسوا کند و بی‌پرده‌پوشی از آنها تقاضای معصیت نماید. چون نمی‌تواند خود را به هر صورتی پنهان کند تا آنها او را نیابند و فریبش را نفهمند.

و نمونه‌ای که شاهد غیرمستقیم بحث ماست و به دلیل تداعی آن را عرض می‌کنم آن سخن آیت‌الله بروجردی (اعلی‌الله مقامه الشریف) است که می‌فرمودند من در جوانی تغییر و رفت و آمد ملائک موکّل خود را در هر صبح و شام متوجه می‌شدم. اگر بشود حضور لطیف آن فرشته‌های سبک‌بال الهی را درک کرد، شاید بتوان سایهٔ سنگین و کثیف ابلیس را هم فهمید و او را در نزدیکی خود احساس نمود.

فواید تشخیص فرق وسوسه‌های شیطان با هوس‌های نفس

می‌دانید اگر فرق خود را با شیطان تشخیص دهیم و بتوانیم مقدار فشار او را بر روح خود درک کنیم و موقعیت‌های نفوذ او را در شخصیت خود شناسایی کنیم و حساب بدخواهی‌های او را از بددلی‌های خود جدا کنیم، چقدر راحت‌تر هم توبه می‌کنیم و هم مبارزه با نفس خواهیم کرد؟

اولین اثرش این است که قوّت قلب و اعتماد به نفس پیدا می‌کنیم و می‌فهمیم «بابا ما آن قدرها هم که فکر می‌کردیم، بد نیستیم»، و این برای انگیزه بخشیدن به مایوسان از رحمت حضرت حق بسیار لازم است.

اثر دیگرش این است که روزه‌های نفوذ او را سد می‌کنیم و راه‌های مقابله با او را به سرعت تشخیص می‌دهیم و به مقابله اقدام می‌کنیم. مگر شیطان چند راه نفوذ برای انحراف ما می‌تواند پیدا کند؟ نامحدود که نیست؛ کافی است بر نقاط ضعف خود تمرکز پیدا کنیم و اقدامات پیش‌گیرانه را افزایش دهیم.



فرصت رمضان برای خودشناسی / بدی مهار شدن شیطان و فایده این بدی

حالا در فرصت رمضان که دست‌های شیطان بسته است، موقعیت خوبی برای خودشناسی و درک فریب‌کاری‌های آن شیطانی است که آن چنان خود را با ما قاطی کرده بود که ما همیشه فکر می‌کردیم با او یکی هستیم و همه آنچه او در ذهن ما وسوسه می‌کند، حرف دل ماست. بنا نیست ما بیشتر از آنی که بدی داریم، خود را آدم بدی بدانیم.

البته خبر مهار شیطان همیشه یک خبر خوش حال‌کننده هم نیست. آدم وقتی در ماه رمضان در خودش خیلی وسوسه‌های بد و آلودگی ببیند از خودش ناامید می‌شود، که چاره‌ای نیست؛ بالاخره واقعیت را باید دید و غم و غصه آن را هم باید چشید. شاید با این ناامیدی از خود، امیدمان به خدا بیشتر و خالصانه‌تر بشود، و تنها راه چاره را عنایت او ببینیم که او بیچارگان را مدد می‌رساند و غم دیدگان را از اندوه می‌رهاند.

مراحل سه‌گانه یک برنامه معنوی مستمر و شرط ورود به مرحله سوم / اثر عبادت بی‌لذت در تقرب به خدا / پاسخ به یک سؤال مشهور در مورد عبادت

اهمیت استمرار و نظم در برنامه‌های تربیت

در ادامه بررسی روش‌های تربیتی رمضان به روش «بهره‌گیری از عامل استمرار» می‌رسیم. یکی از لوازم مهم تأثیرگذاری یک برنامه تربیتی، طول مدت و ممارستی است که باید در اجرای آن برنامه در نظر گرفت. اینکه ما هرگاه دلمان خواست سری به معنویات بزنیم و تا هر موقع حال داشتیم ادامه بدهیم، و در نهایت بدون نظم و بر اساس تمایل، به برنامه‌های عبادی بپردازیم، روش بسیار نادرستی است. امام باقر(ع) در کلامی شریف که نظیر آن در کلمات معصومین کم نیست، فرموده‌اند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ؛ محبوب‌ترین اعمال نزد خدای متعال آن اعمالی است که بنده بر آن مداومت ورزد، هرچند عملی اندک باشد.»(۶۵)

ماه مبارک رمضان با برخورداری از یک استمرار سی روزه و طول مدت صیام در هر روز، از سحر تا شامگاهان، روزه‌داران را در موقعیت تأثیرپذیری مناسبی از عبادت صیام قرار می‌دهد. در واقع بلندمدت‌ترین عبادت ما همین روزه‌داری است، و رمضان در این زمینه، دارای امتیاز منحصر به فردی می‌باشد. اگر کسی قیمت عبادت را بداند، قدر رمضان را بسیار خواهد دانست وقتی که بشنود رسول اکرم(ص) فرموده‌اند: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا؛ روزه‌دار همواره در حال عبادت خدا محسوب می‌شود، اگرچه در بسترش خوابیده باشد. البته تا وقتی که غیبت مسلمانی را نکند.»

مراحل سه‌گانه یک برنامه معنوی مستمر / معنای ریاضت در عبادت چیست؟

(مرحله اول و دوم): اتفاقاتی که در جریان یک برنامه معنوی زمان‌دار و مستمر می‌افتد قابل توجه است. آدم در ابتدا بخاطر جاذبه‌های جدید بودن، از لذت و حظ معنوی خاصی برخوردار است (مرحله اول). اما بعد به مرور زمان، از زیبایی و حلاوت آن برنامه عبادی کاسته می‌شود، انگیزه‌ها رو به تحلیل می‌روند، و حتی کم‌کم خستگی و ملالت پیش می‌آید. که معمولاً این مسیر به سرعت طی می‌شود (مرحله دوم).



ما معمولاً از چنین حالتی خرسند نیستیم و دوست داریم از عبادت، لذت ببریم و گاهی هم اگر بتوانیم (شرعاً واجب نباشد) آن برنامه عبادی و معنوی را طاقت نمی‌آوریم و ترک می‌کنیم. در خصوص ماه رمضان چون امر واجب الهی است، طبیعی است که آن را رها نخواهیم کرد، اما دیگر آن بهره لازم را نمی‌بریم و احساس معنویت نمی‌کنیم.

مرحله سوم: منتها اگر استقامت بورزیم، و آن‌چنان که باید صبر کنیم و مقابل خستگی‌ها دوام بیاوریم، کم‌کم یک حلاوت جدیدی که حتی از آن حالت اولیه هم دل‌چسب‌تر است پدید می‌آید، و وارد مرحله تازه‌ای می‌شویم (مرحله سوم). کم‌کم با آن‌سی که نسبت به اعمال عبادی و تلاش معنوی خود پیدا می‌کنیم، و با عمقی که معمولاً از آن برخوردار می‌شویم، می‌توانیم از لذت عمیق‌تر و حتی ماندگارتری برخوردار شویم.

شرط ورود به مرحله سوم: شرط ورود به این مرحله سوم، رعایت ادب عبادت و حفظ حرمت امر خدا و یا تداوم بخشیدن به برنامه‌ایست که خود را ملزم به اجرای آن می‌دانیم. هرچه در بین دو مرحله شیرینی عبادت (مرحله اول و مرحله سوم)، از غفلت ورزیدن و تبعیت از هوای نفس خودداری کنیم، از مواهب مرحله سوم که به نوعی برخوردار شدن از یک حلاوت اکتسابی است، بیشتر بهره‌مند خواهیم شد.

ریاضتی که باید در عبادت کشید، گاهی به همین معناست که انسان ممکن است لذت مستقیم از یک عبادت نبرد، و یا شیرینی آن را در زمان‌هایی، به‌خصوص به علت تداوم، درک نکند، ولی به دلیل انگیزه‌های برتر و عاقلانه‌ای که دارد، به آن عبادت مبادرت بورزد و به کمک «تفکر» و «آگاهی از ضرورت‌ها و فواید درازمدت» خود را برای انجام آن انگیزه‌مند سازد.

اگر نشاط قلب شرط انجام عبادت است، آیا تداوم باعث زدگی نمی‌شود؟

سؤال مشهوری که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که مگر در روایات فرموده‌اند که عبادات را باید با نشاط انجام داد و اگر انسان تمایل نداشت نباید چیزی را به خود تحمیل کند؟ پس این تحمل دوران میانی و تداوم بخشیدن به عبادت بدون حلاوت، برای چیست؟ آیا زدگی بیشتر نمی‌آورد؟

۱. پاسخ خاص (ماه رمضان) / اثر عبادت بی‌لذت در تقرب به خدا

البته این سؤال درباره روزه رمضان، که از عبادات واجب است، جای پرسش ندارد. چون در روایات به ما فرموده‌اند که اگر حال عبادت ندارید، به «واجبات» اکتفا کنید. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در کلمات قصار نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ؛ دل‌ها اقبال و ادبار (پشت کردن) است پس وقتی دل اقبال کرد به نوافل پردازید، و هنگامی که پشت کرد، تنها به واجبات اکتفا کنید.» (۶۶)

پس اگر کسی در رمضان از طول ایام روزه دچار ملالت و کسالت شد، طبیعی است که نباید به خستگی خود اعتنا کند. و باید دانست که در بسیاری از اوقات، و برای برخی افراد، درست از هنگامی که روزه ماه رمضان توأم با خستگی و عدم حلاوت توأم می‌شود، آثار خود را در سازندگی فرد بروز خواهد داد.

گفته‌اند سید مرتضی (۶۷) هنگام احتضار و در آخرین لحظات عمر شریف خود به اطرافیان وصیت کرده بود نمازهایش را قضا کنند. وقتی علت را از ایشان جویا شدند، ایشان فرموده بود: «چون از خواندن نماز خیلی لذت می‌بردم، می‌ترسم انگیزه اطاعت



از خدا و خلوص در نیتِ قربةً الى الله، خدشه‌دار شده باشد.» (۶۸) لذا اگر گاهی از اوقات عبادت با شیرینی توأم نیست و یا به تلخی انجام می‌شود، در اینکه می‌تواند موجب تقرب به خداوند شود، نباید تردید کرد.

۲. پاسخ عام (عموم عبادات)

الف. تفاوت عبادات برنامه‌ریزی شده: اساساً وجود و وقوع هر نوع بی‌حالی در انجام عبادت را نمی‌توان دلیل ترک عبادت قرار داد، و در برخی از برنامه‌های معقول عبادی که انسان برای مدت نسبتاً طولانی‌ای به اجرای آنها مبادرت می‌ورزد، نباید به دلیل ادبار دل، آن برنامه را ترک کند. اکتفا کردن به واجبات و ترک عبادات مستحبی در حالت ادبار، مربوط به برنامه‌هایی نمی‌شود که با یک تصمیم‌گیری و درایت، برای مدت طولانی برنامه‌ریزی شده است.

همچنان که وقتی می‌فرمایند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ؛ بهترین اعمال در نزد خدا، عملی است که بنده بر آن مداومت ورزد، اگرچه عمل کمی باشد.» (۶۹) و ما را به دوام در عبادت، هرچند اندک، توصیه می‌کنند، حتماً حساب ادبار را هم کرده‌اند.

ب. امکان برطرف کردن ادبار قلب با تفکر و آگاهی: از طرف دیگر، انسان می‌تواند ادبار قلبی خود را در بسیاری از موارد با تفکر و افزایش آگاهی از فواید عبادات برطرف نماید. نشاط در عبادت، همیشه به معنای وجود یک حال معنوی فوق‌العاده نیست که تا اشک و آه و سوز انسان کم شد، بگوید من دچار ادبار قلب شده‌ام و بدون هیچ تلاشی برای برطرف کردن آن ادبار، به ترک آن عبادت اقدام کند.

ج. توجه به انواع «نشاط» در عبادت: ضمن آنکه در بسیاری از اوقات، تلاش برای برطرف کردن ادبار دل، مؤثر قرار می‌گیرد، باید بدانیم که داشتن یک انگیزه قوی و معقول برای عبادت، خود یک نوع نشاط در عبادت به حساب آمده و موجبات اقبال دل را فراهم می‌کند.

د. عامل بسیاری از ادبارها و راه برطرف کردن آنها: البته باید توجه داشته باشیم، ادبارهایی که برای ما پیش می‌آید، بسیاری از اوقات ناشی از طبیعت ملالت و کسالت نیست، بلکه ناشی از معاصی و غفلت‌های ما و یا توجه‌های بیش از اندازه‌ای است که به امور دنیایی داشته‌ایم؛ که حتماً باید با «استغفار» به برطرف کردن آن «ادبار» پردازیم؛ و این، خود یک تکلیف معنوی است؛ نه اینکه انسان تا ادبار را مشاهده کرد، فرار را بر فرار ترجیح داده و دیگر بر سجاده عبادت قرار نیابد.

کما اینکه از رسول اکرم (ص) نقل است که فرموده‌اند: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النَّحَاسِ، فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ؛ برای دلها، غبار گرفتن و سیاه‌شدنی است، به مانند سیاهی دود، پس دل‌هایتان را با استغفار جلا دهید.» (۷۰) و حتی خود حضرت رسول هم روزی صد مرتبه استغفار می‌فرمودند و در توضیح علت آن فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً؛ هر روز بر روی قلبم غبار می‌نشیند، تا اینکه (برای برطرف کردنش)، روزی صد مرتبه استغفار می‌کنم.» (۷۱)؛ هرچند آن غباری که بر قلب نازنین حضرتش می‌نشسته، لطیف‌تر از آن است که برای ما قابل درک باشد.

پچیده بودن امر تزکیه انسان، حامل درک شدن حکمت دستورات دینی است نگاه «حاشانه» و «حارفانه» به زکات روزه



یکی از تأثیرات رمضان، تزکیه روح انسان است؛ همچنان‌که روزه زکات جسم شمرده شده است. قبل از آنکه به نسبت بین رمضان و تزکیه پردازیم، خوب است ابتدا به معنای تزکیه نزدیک‌تر شویم. تزکیه به عنوان یک مفهوم قرآنی، هم یکی از غایات کمال و هم یکی از راه‌های سعادت انسان شمرده شده است. هم باید با تزکیه کردن به بارگاه خوب‌بودن راه یافت، و هم باید به مقام تزکیه‌شدگی که شامل تمام پاکی‌ها و پیراستگی‌هاست بار یافت.

تزکیه مفهومی عمیق‌تر از تربیت است و نیز یک نوع عملیات خاص تربیتی جهت‌دار است. «تربیت» ممکن است تنها به تنظیم رفتار انسان و تغییر برخی گرایش‌ها بینجامد، و به اصلاح بنیان‌ها کاری نداشته باشد. در حالی که «تزکیه» به ریشه‌ها می‌پردازد و زمینه‌های هرگونه خرابی را در روح انسان از بین می‌برد. در جمله قبل به کلمه «زمینه» بیشتر توجه کنید. اگر جایی زمینه‌های خرابی از بین برود، خلاصی از شر بدی‌ها و اخلاص در خوبی‌ها پدید خواهد آمد.

تزکیه، روشی تربیتی برای رسوب‌زدایی / تزکیه بیشتر پاک کردن است، تا پاک نگه‌داشتن

در عین حال، شاید بتوان تربیت را اعم از تزکیه دانست. و به تعبیری می‌توان گفت تزکیه یک روش تربیتی است، که طی آن، جان انسان از رسوبات زندگی دنیوی پاک می‌شود، و استعداد بد شدن را در روح انسان نابود می‌کند. تزکیه رسوباتی را از روح انسان می‌زداید که به طور طبیعی در جریان عادی زندگی، در قلب انسان ایجاد می‌شود، و کم‌کم رگ‌های حیات معنوی و معرفتی انسان را مسدود می‌نماید. منظور از رسوبات ایجاد شده در دل، همان علایقی است که انسان عادتاً به مرور زمان به دنیا و مافیها پیدا می‌کند و زمینه همه اشتباهات و انحرافات آدم را پدید می‌آورند.

می‌توان تزکیه را به زدودن علف‌های هرز از کشتزارهای حاصلخیز تشبیه کرد، برای اینکه زمینه حاصلخیزی بهتر زمین فراهم بشود، و یا به هرس کردن درختان از شاخ و برگ اضافی، برای آنکه بهتر بارور بشوند. شاید نتوان تزکیه را به زنگارزدایی از فلزات و رسوب‌زدایی از بستر آبراه‌ها تشبیه کرد، چون در این‌گونه پاک‌کردن‌ها رشد و نمو نیست.

حضرت علامه طباطبائی (رحمت‌الله‌علیه) در تفسیر المیزان می‌فرماید: «کلمه تزکیه که مصدر «یُزَكِّیهِمْ» است، مصدر باب تفعیل است، و مصدر ثلاثی مجرد آن «زکات» است، که به معنای نمو صالح است؛ نموّی که ملازم خیر و برکت باشد.» (۷۲) ولی همیشه کلمه «زکات» در جاهایی استفاده شده است که یک نوع کم کردن، مقدمه زیاد شدن و فزونی یافتن شده است. مانند زکات مال که موجب برکت در اموال می‌شود، یا زکات علم که همان نشر آن است و موجب افزایش آن می‌گردد. به این ترتیب گویا تزکیه بیشتر از اینکه «پاک نگاه داشتن» معنا بدهد، «پاک کردن» معنا می‌دهد.

روزه، زکات «بدن» و تزکیه‌کننده «روح» است

شاید به همین دلیل روزه را زکات بدن نامیده‌اند، که هم کم کردن در آن هست و هم سلامت جسم را به دنبال دارد. آن‌چنان‌که رسول خدا (ص) فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ؛ هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه است.» (۷۳) و نیز فرموده‌اند: «صَوْمُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا صحت یابید.» (۷۴)



البته این حداقل بهره‌ روزه است که زکات بدن محسوب می‌شود. روزه نه تنها در بدن، که در روح انسان هم تأثیر تزکیه‌ای دارد. گرچه این اثر عمیق‌تر، وابسته به شرایطی است که روزه‌دار خودش باید آن را ایجاد نماید. حداقل به دو علت، روزه از حد زکات بدن فراتر رفته و به تزکیه روح نیز می‌انجامد.

عامل اول: ارادی بودن روزه

اول اینکه در روزه، گرسنگی کشیدن، به صورت ارادی و با نیت الهی انجام می‌گیرد. و این گرسنگی با آنچه که در اثر فقر یا قحطی پیش می‌آید متفاوت است. وقتی انسان به صورت خودآگاه و خودخواسته، به خواسته‌های قلبی خود «نه» بگوید و در برابر آن ایستادگی کند و یا برای برآوردن آن صبر نماید و با رضایت، تلخی ترک دل‌بخواهی‌ها را تحمل کند، به تزکیه روح خود پرداخته است و جان خود را جلا داده است.

بعضی‌ها آن‌چنان از صمیم دل روزه می‌گیرند که انگار با یک گرسنگی می‌خواهند نه تنها چربی‌های بدن خود را آب نمایند بلکه تمام بدی‌ها و رسوب‌های روحی خود را نیز از بین ببرند.

عامل دوم: استمرار آداب روزه در صیام روح / شرط مؤثر بودن خودداری و ریاضت

دومین دلیل، بیشتر به رفتار روزه‌دار بستگی دارد. و آن اینکه علاوه بر صیام بدن، آداب صیام روح نیز رعایت شود. و هم‌چنان که در بحث آداب گفته شد، آنچه در ظاهر روزه دیده می‌شود، در باطن انسان هم ادامه پیدا کند. و این یعنی ادامه آداب روزه در صیام روح، مانند سکوت و ترک مجادله، و از همه مهم‌تر ترک معصیت. طبیعی است اگر روزه‌دار آداب روزه را رعایت نکند، و یا از صمیم دل نیت قربتاً الی الله نداشته باشد، اثر تزکیه‌ای روزه را دریافت نخواهد کرد. این قاعده در عموم ریاضت‌های تزکیه‌کننده روح انسان جاری است.

اساساً این خودداری‌ها باید بر مبنای برنامه‌ای حساب شده و حکیمانه باشند، و الا با ریاضت مرتاضان اشتباه گرفته خواهند شد، و ثمرات معنوی به جای نخواهند گذاشت. کما اینکه ما آدم‌ها در جریان زندگی، زجرها و خودداری‌های فراوانی را تحمل می‌کنیم، اما چون عموماً از شرایط لازم برای یک برنامه تزکیه‌ای صحیح برخوردار نیستند، مؤثر و نجات‌بخش قرار نمی‌گیرند. اینجاست که ضرورت احکام شرعی و اهمیت اوامر عبادی دین مشخص می‌گردد.

پیچیده بودن امر تزکیه انسان، عامل درک نشدن حکمت دستورات دینی

اینکه، یکی از کاربردهای مهم احکام دین تزکیه انسان است، به‌خاطر آن است که تزکیه انسان امر پیچیده‌ای است و انسان با آن همه لایه‌های تودرتو و پنهانی که دارد، به دشواری این امر بسیار افزوده است. سرّ اینکه حکمت و اسرار دستورات دینی به سهولت درک نمی‌شوند، به حدی که مورد اعتراض و اعراض بی‌خردان قرار می‌گیرد، این است که عهده‌دار امر تزکیه انسان می‌باشند و وظایف پیچیده‌ای در مسیر تزکیه به عهده گرفته‌اند. هرچند اگر این دستورات به‌خوبی اجرا شوند به سهولت منتج به نتیجه مطلوب در تحقق امر تزکیه خواهند شد.



به همین دلیل گاهی اساتید بزرگ اخلاق و عرفان، در برابر پرسش «چه باید کرد؟»، که انتظار داریم از ایشان پاسخ‌های ویژه‌ای بشنویم، و راه‌های میان‌بر خاصی را در جواب ایشان پیدا کنیم، به‌سادگی جواب می‌دهند: «همان واجبات و محرمات الهی را رعایت کنید، کفایت می‌کند.» البته این پاسخی است که تنها بر تجربه‌ی اهل معرفت تکیه ندارد، بلکه ابتداءً در آیات قرآن و روایات معصومین(ع) هم به آن تصریح شده است.

مقام تزکیه در کلام خدا و رسول خدا

به این ترتیب تزکیه به پاک شدن روح و صفا پیدا کردن دل، منجر می‌شود. همان‌که رسول خدا(ص) فرمودند: «بِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّافَاءُ؛ با تزکیه نفس است که صفا(ی روح) حاصل می‌شود.»(۷۵) و در آیات قرآن هم، آنجا که سخن از هدف بعثت انبیاء است، تزکیه یکی از دو رکن رسالت پیامبران به‌شمار می‌آید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»(۷۶)؛ (رسول خدا قلب و روح) آنان را پاک نموده و کتاب و حکمت بدیشان تعلیم می‌دهد.» و آنجا که سخن از سعادت انسان است، شرط رستگاری به حساب می‌آید: «فَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»(۷۷)؛ یقیناً رستگار شد، آن کس که تزکیه کرد.»

و در نهایت، آنجا که محل تعیین نحوه برخورد خداوند با بندگان است، وقتی قهر خدا جایگزین مهر او می‌شود، محرومیت از آن، به عنوان یکی از سخت‌ترین تنبیه‌های پروردگار بیان می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در جهان آخرت بهره‌ای نیست، و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و به ایشان نمی‌نگرد، و پاکشان نمی‌گرداند، و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود.»(۷۸)

ویژگی برنامه‌های تزکیه‌ای دین: عمل ساده، آثار گران‌بها

اگرچه بحث و گفتگو درباره تزکیه به این زودی‌ها به پایان نمی‌رسد، ولی ذکر نکته مهمی در مورد یکی دیگر از ویژگی‌های آن، خالی از لطف نیست. و آن اینکه در روش تربیتی تزکیه، چیزی از انسان کنده می‌شود و یا انسان جدایی از چیزی را می‌پذیرد. اما در برنامه‌های تزکیه‌ای دین، ممکن است آن چیزی که انسان بناست از آن جدا بشود چندان هم مورد علاقه انسان نباشد. اما در عین حال آثار گران‌بهایی در وجود انسان باقی می‌گذارند. مانند روزه که طی آن دل‌کندن از برخی امور طبیعی مثل خوردن و آشامیدن، کار دشواری نیست، اما این همه آثار نورانی و صفادهنده را به‌دنبال دارد.

شما می‌بینید در جریان تزکیه نفس، در بستر طبیعی زندگی، انسان گاهی باید از تعلقات سنگینی چشم‌پوشی کند و این، کار تزکیه را بسیار دشوار می‌کند. اما اجرای برنامه‌هایی مانند روزه و حتی زکات در اغلب موارد کار ساده‌ای است و در عین حال به انسان برای دل‌کندن‌های سخت کمک می‌کند.

شاید این ماجرا شرح همان کلام خدا باشد که فرمود: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ کمک بگیرید از صبر و نماز.»(۷۹) و مفسرین هم طبق روایات، اکثراً «صبر» را در این آیه به «روزه» تفسیر فرموده‌اند.(۸۰) یعنی صبر در روزه که کار دشواری نیست، پس، از این صبر کمک بگیرید برای صعوبت‌هایی که در زندگی با آن مواجهید و برای صعوبتهایی که در بندگی می‌خواهید پیدا کنید.



چرا عمل ساده روزه و نماز برای بعضی‌ها سخت است؟

واضح است که کمک گرفتن هم، معمولاً از یک امر سهل‌تر برای یک امر سخت‌تر است، اما در عین حال قرآن کریم می‌فرماید همین کار هم برای کسانی که خشوع ندارند، سخت است و نمی‌توانند به دو امر «نماز» و «روزه» مبادرت بورزند و یا از آنها کمک بگیرند. لابد دلیلش همان «دل ندادن» است و یا اهتمام نوزیدن، که باعث تزکیه و صفای باطن انسان می‌شود. مثلاً اگر کسی نماز را با تأخیر خواند و یا آن را سبک شمرد، طبیعی است که نمی‌تواند از چنین نمازی برای آسان کردن دیگر امور خود بهره بگیرد.

معلوم است که آثار نورانی تزکیه در هر برنامه‌ای، محدود به مواردی که متناسب با آن برنامه هستند، باقی نمی‌ماند. و وقتی طی اجرای یک برنامه، دل از برخی زوائد و اضافات پاک شد، هم قوت روحی و توانمندی در مقابله با عموم بدی‌ها به دست می‌آید، و هم زمینه نمو و رشد عموم فضائل و خوبی‌ها هموار می‌شود.

مثلاً اگر کسی زکات داد فقط دل‌بستگی‌های او به مادیات از بین نمی‌رود، بلکه تمام جان او صفا پیدا می‌کند. و اگر کسی روزه گرفت، تنها تمایلات او نسبت به محرّمات روزه کاهش نمی‌یابد، بلکه امید است که اساساً محبت او به دنیا کاهش پیدا کند و رذائل از دل او زائل بشوند.

نگاه عاشقانه به زکات روزه

اگر بخواهیم خیلی عاشقانه به موضوع نگاه کنیم: هر عاشقی دوست دارد به معشوق خود برسد و او را در کنار خود بباید و حتی از او اقبال و توجهی دریافت کند. در چنین وضعیتی اگر چیزی مانع وصال او بشود و یا مانع لیاقت او برای وصال باشد به شدت مورد تنفر او قرار می‌گیرد. و طبیعتاً هنگام ریشه‌کن کردن موانع، هنگامه‌ای از شادی و شغف در وجود او ایجاد می‌شود، و لبخند دوست‌داشتنی رضایت را می‌توان بر چهره عاشق بینوا که رنجور از فراق بود، دید.

و اگر کسی بخواهد این مانع وصال را برای عاشق در مانده رفع کند، به شدت مورد علاقه او قرار خواهد گرفت. شما می‌توانید این علاقه را تجربه کنید. بیایید برای عاشقی رفع مانع وصال کنید، و یا موجبات پایان یافتن فراق او را فراهم آورید، آن‌گاه خواهید دید او که به هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز معشوق خود نمی‌اندیشد و اعتنا نمی‌کند، چگونه به یکباره به شما لبخند می‌زند و متشکرانه نگاه پرمحبت خودش را نثار چشمان گره‌گشای شما می‌نماید.

پس عاشقانه موضوع از این قرار است: روزه، به‌خاطر رفع موانع وصال، عامل لذتی عمیق و حلاوتی عاطفی در روزه‌دار عاشق می‌شود، که احساس نزدیک‌تر شدن به معشوق و بوی پیراهن یوسف را برایش به ارمغان می‌آورد. اگر کسی توانسته باشد به مقام عشق به ربّ و دود برسد، لابد چنین لحظات سرمست‌کننده‌ای را در رمضان به سهولت احساس می‌کند. و البته بقیه دوستان خدا هم تا حدودی می‌توانند بفهمند آنها چه عالم قشنگی دارند.

نگاه عارفانه به زکات روزه

و اگر بخواهیم خیلی عارفانه نگاه کنیم: هر عارفی، «سبک‌بال بودن» را دوست دارد، و وزن هر ذره خاشاکی را نه‌تنها در روح خود «احساس» می‌کند، بلکه نمی‌تواند لحظه‌ای آن را «تحمل» نماید. یک انسان عارف، لحظه سبک شدن روح خود را کاملاً



احساس می‌کند و شیرینی آن را با تمام وجود می‌فهمد و به وجد می‌آید. چگونه از کنار تزکیه‌ای که رمضان به او می‌دهد راحت عبور کند؟

یک عارف همیشه به پرواز می‌اندیشد، برای او چیزی جز اوج‌گرفتن در آسمان لایتناهی، آرام‌بخش نیست. سنگینی برای او مانند مرگ است. و خستگی از بارکشیدن‌های بی‌حاصل و زمین‌گیرکننده، برایش بالاترین درد است. آسودگی از درد چه لذتی دارد؟ او از زکات صیام همان لذت را می‌برد. اوج‌گرفتن چه نشاط و هیجانی دارد؟ او از هر اقدامی که زکات او باشد و موجب تزکیهٔ جان او، همان احساس را پیدا خواهد کرد.

درک ضرورت تزکیه / لطافت روح انسان علت استعداد زیاد ما برای آلوده شده

به هر حال برای درک بهتر ضرورت تزکیه، خوب است این نکته را هم بدانیم که اگرچه ما آدم‌ها با نهادی پاک به دنیا می‌آییم، ولی به مرور بدیهایی در ما شکل می‌گیرد، که ناشی از برخی خصلت‌های دنیا و عموم بی‌دقتی‌های ماست. شاید علت استعداد زیاد ما آدم‌ها برای آلوده شدن این است که روح انسان آن‌قدر لطیف است و روند رشد و کمال آن‌قدر دقیق است که با کوچک‌ترین غفلت، غبار بدی روی زیبایی‌های دل انسان را می‌پوشاند، و حتی باید گفت: هرچه دقت کنی باز این اتفاق رخ خواهد داد.

به عبارتی بهتر باید گفت: هرچه دل را جلا بدهی جا دارد، و جلا دادن دل هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. جان انسان که در قرآن از آن به «نفس» تعبیر شده است، آن‌قدر نامحدود و تزکیه‌پذیر است که بزرگانی مانند اولیاء خدا که در اوج پاکی بوده‌اند هم، هیچ‌گاه در این مسیر متوقف نشده‌اند و از تزکیهٔ نفس باز نایستاده‌اند. و به همین دلیل همیشه به عملیات تزکیه نیاز است، تا با پاک کردن روح از زایدات که منشاء بدی‌ها هستند، جلوی ریشه دواندن آنها گرفته شود و زمینه برای کاشتن نهال خوبی‌ها در دل و آماده ساختن روح برای رویش فضائل فراهم گردد. هرچند تزکیه برای آدم‌های بد، که انبانه‌ای از ردائل در جان خود انباشته کرده‌اند، بسیار واجب‌تر و ضروری‌تر است.

پی نوشت:

(۱) صحیفهٔ سجّادیه، دعای ۴۵: دعای وداع با ماه مبارک رمضان.

(۲) الکافی، ج ۴، ص ۸۷، باب أدب الصائم، ح ۲.

(۳) عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

(۴) سوره اسراء، آیه ۸۰.

(۵) الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷، کتاب الروضه، ح ۳۴۷.

(۶) صحیفهٔ سجّادیه، دعای ۴۵: دعای وداع با ماه مبارک رمضان.

(۷) نشانی پیشین.



(۸) عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳: حدیث شماره ۵۳؛ همچنین: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان، معروف به «خطبه شعبانیه».

(۹) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ عِدَّةَ الشَّهْرِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. فَغَرَّةَ الشَّهْرِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۳۶ از سوره توبه که می‌فرماید: «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است.» فرمودند: «پس گلِ سر سبد ماه‌ها، ماه خدا است، و آن ماه رمضان است.» الکافی، (جلد ۸)، ج ۴، ص ۶۶، باب فضل شهر رمضان، ح ۱.

(۱۰) فرمانروایی در آن روز فقط از آن خداست. سوره حج، آیه ۵۶.

(۱۱) سوره نبأ، آیه ۳۸.

(۱۲) عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳. و نیز: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان.

(۱۳) جامع الأخبار، ص ۸۴، باب ۴۰.

(۱۴) عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

(۱۵) نشانی پیشین.

(۱۶) غررالحکم، ص ۱۹۹، فی عبادۀ الله، ح ۳۹۴۹.

(۱۷) عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

(۱۸) نشانی پیشین.

(۱۹) نشانی پیشین.

(۲۰) نشانی پیشین. خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، اگرچه با نصف یک دانه خرما، اگرچه با جرعه‌ای آب.

(۲۱) تفسیر انوار العرفان، ج ۲، ص ۵۳۳، ذیل آیه ۱۱۵ از سوره بقره.

(۲۲) صحیفه سجّادیه، دعای ۴۴: دعای ورود به ماه مبارک رمضان.

(۲۳) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷، ح ۲۰۲۶۴.

(۲۴) سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

(۲۵) الکافی، ج ۳، ص ۴۴۵، کتاب الصلوة، باب صلوة النوافل، ح ۱۲ و ۱۳.

(۲۶) در جای دیگری هم فرموده‌اند: «هر دو سال یکبار باید یک تفسیر نوشته شود. انسان هر موقع که در قرآن تدبّر می‌کند، به مطالب جدیدی می‌رسد.» ز مهر افروخته، ص ۷۴.

(۲۷) سوره انعام، آیه ۹۱.

(۲۸) الکافی، ج ۲، ص ۸۳، باب العبادۀ، ح ۳.



(۲۹) صحیفه سجّادیه، دعای ۴۵: دعای وداع با ماه مبارک رمضان.

(۳۰) نشانی پیشین.

(۳۱) نشانی پیشین.

(۳۲) قال رسول الله(ص): «يَا أَسَامَةَ عَلَيكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيكَ الْمَوْتُ وَ بَطْنُكَ جَائِعٌ فَأَفْعَلْ يَا أَسَامَةَ عَلَيكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ؛ اى اسامه بر تو باد به روزه، چراکه آن حفاظی است از آتش و اگر توانستی (کاری کنی که) وقتی مرگ به سراغت می آید، شکمت گرسنه باشد، پس این کار را بکن. اى اسامه، بر تو باد به روزه، که روزه مایه نزدیکی به خداوند است.» التحصين (لابن فهد الحلبي)، الفصل الثالث، ص ۲۰.

(۳۳) يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا. ارشاد القلوب، ج ۱، باب ۵۶، ص ۲۰۰.

(۳۴) طلب کردم رقت قلب را، پس آن را در گرسنگی و تشنگی یافتم. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳، ح ۱۳۸۰۹.

(۳۵) میزان الحکمه، ج ۱، باب ۳۳۰۹: آداب القراءة، ص ۴۸۲۸.

(۳۶) صحیفه سجّادیه، دعای ۴۴: دعای ورود به ماه مبارک رمضان.

(۳۷) نشانی پیشین.

(۳۸) الکافی، ج ۴، ص ۸۷، باب أدب الصائم، ح ۱.

(۳۹) وصف «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند.» ۴۷ مرتبه در قرآن کریم آمده است. از جمله، سوره بقره، آیات ۲۵، ۸۲ و ۲۷۷، و نیز سوره عصر، آیه ۳.

(۴۰) سوره بقره، آیه ۴۵.

(۴۱) سوره بقره، آیه ۴۶.

(۴۲) مفسرین در معنای «يُظُنُّونَ»، هر دو وجه «احتمال می دهند» و «مطمئن هستند» را محتمل دانسته اند. به تفاسیر المیزان و نمونه، ذیل همین آیه رجوع شود.

(۴۳) تفسیر المیزان، ذیل آیه ۴۵ از سوره بقره.

(۴۴) رسول خدا(ص) فرمودند: مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ وَجَاؤُهُ؛ هر کس از شما که توانایی دارد، ازدواج کند، و هر کس که نمی تواند، روزه بگیرد، که روزه شهوت او را فرو خواهد نشاند. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۱، ح ۱۳۷۲۴.

(۴۵) «سُئِلَ أَيْنَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ؛ از رسول خدا(ص) پرسیده شد که خدا کجاست؟ فرمود: در نزد دل های شکسته.» الدعوات، ص ۱۲۰، ح ۲۸۲.

(۴۶) رسول خدا(ص) فرمودند: «الْفُقَرَاءُ أَصْدِقَاءُ اللَّهِ؛ فقرا، دوستان خدا هستند.» میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۱۶۰۰۷.



(۴۷) امام صادق(ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ؛ خداوند در روز قیامت با نگاهی پوزش خواهانه به فقرای از مؤمنین می‌نگرد، و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که من شما را در دنیا از روی خواری و بی‌اعتنایی به شما فقیر نکردم. و امروز خواهید دید که (در جبران آن فقر) با شما چه رفتاری خواهم کرد. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱، باب فضل فقراء المسلمین، ح ۹. همچنین نگاه کنید به: میزان الحکمه، جلد ۱۰، باب ۳۲۳۴ - ۳۲۳۷.

(۴۸) رسول خدا(ص) فرمود: بهترین کار در نزد خداوند، شاد کردن مؤمنین است؛ إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹، باب ادخال السرور علی المؤمنین، ح ۴.

(۴۹) امام صادق(ع) فرمود: یقیناً، در نزد خدا، برآورده ساختن حاجت مومن محبوب‌تر است از بیست حجی که در هر کدام از آنها صد هزار(دینار یا درهم هجده نخود) خرج شود؛ لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۳، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ۴.

(۵۰) قال ابوالحسن الرضا(ع) : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةً وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَ دَعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَ عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ وَ قَالَ إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ؛ خواب روزه‌دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و عملش دوجندان است. و نیز فرمود: روزه‌دار به هنگام افطار یک دعای مستجاب دارد. الدعوات، ص ۲۷، باب ۱، فصل ۲، ح ۴۵ و ۴۶.

(۵۱) سوره محمد(ص)، آیه ۹: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ؛ این به دلیل آن است که ایشان آنچه خدا نازل کرده است (قرآن و احکام و دستورات آن) را خوش نداشتند، پس خدا هم اعمالشان را تباه و بی‌اثر کرد.»

(۵۲) برای یکدیگر ایجاد مزاحمت کردن.

(۵۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲۷۱۸.

(۵۴) تزاحم و تعارض امیال، باید در مباحث مربوط به انسان‌شناسی مورد بحث قرار گیرد.

(۵۵) تحف العقول، ص ۹۱.

(۵۶) الکافی، ج ۴، ص ۶۵، باب ما جاء فی فضل الصیام، ح ۱۵.

(۵۷) مثنوی معنوی، دفتر ۳ / ۳۷۴۷.

(۵۸) مثنوی معنوی، دفتر ۵ / ۱۷۳۰.

(۵۹) مثنوی معنوی، دفتر ۵ / ۲۸۳۸.

(۶۰) مثنوی معنوی، دفتر ۱ / ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰.

(۶۱) تحف العقول، ص ۳۸.

(۶۲) سوره اعراف، آیه ۳۲. (ترجمه: قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.)

(۶۳) سوره بقره، آیه ۱۷۲.

(۶۴) سوره اعراف، آیه ۲۰۱.



(۶۵) الکافی، ج ۲، ص ۸۲، باب استواء العمل و المداومه عليه، ح ۲.

(۶۶) نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۱۲.

(۶۷) ابو القاسم، علی بن حسین بن موسی، مشهور به «سید مرتضی علم الهدی»، که علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است، در سال ۳۵۵ متولد شد و در سن ۸۲ سالگی از دنیا رفت. او پس از شیخ مفید، پیشوای فقهی، متکلم و مرجع امامیه در عصر خویش قلمداد می‌شد و در زهد و تقوا اسوه‌ای کم نظیر بود.

(۶۸) گلشن ابرار، ج ۱، ص ۷۰ و نیز: سید مرتضی پرچمدار علم و سیاست، ص ۶۳.

(۶۹) الکافی، ج ۲، ص ۸۲، باب استواء العمل و المداومه عليه، ح ۲. از امام باقر(ع).

(۷۰) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۹۰۵۰.

(۷۱) مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۵۹۷۸.

(۷۲) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۷، ذیل آیه دوم از سوره جمعه.

(۷۳) الکافی، ج ۴، ص ۶۲، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم، ح ۲.

(۷۴) مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۸۷۴۴.

(۷۵) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

(۷۶) سوره جمعه، آیه ۲.

(۷۷) سوره اعلی، آیه ۱۴.

(۷۸) سوره آل عمران، آیه ۷۷.

(۷۹) سوره بقره، آیه ۴۵.

(۸۰) تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، ذیل همین آیه.

